

سرمقاله

## تشدید سرکوب توده‌ها جهت اجرای "هدفمندکردن یارانه‌ها"!

... روشن است که با اجرای این طرح اکثریت مردم کشور در فقر و فلاکت بیشتری غوطه‌ور خواهند شد و تردیدی هم نیست که این وضع مردم را به مقابله و خواهد داشت؛ اما اگر مبارزات و اعتراضات توده‌های ستمدیده در مقابله با این تعرض ضد مردمی به موفقیت دست یابد باید مردم ستمدیده ما به چند مسئله توجه داشته باشند. اولاً باید دانست که این پروژه طرح همه جناح‌های درونی نظام حاکم بوده و همین امر هم بار دیگر نشان می‌دهد که همه این جناح‌ها دشمن مردم بوده و حیانتان وابسته به چپاول و استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان می‌باشد. به همین دلیل هم باید دانست که تا جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت تکیه زده است مردم ما هرگز از فقر و فلاکت رهایی نخواهند یافت و به همین دلیل هم مبارزه با جمهوری اسلامی را باید زیر شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" پیش برد...

صفحه ۲

**چریک‌های فدائی خلق ایران برگزار می‌کنند:**

**چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل گرامی باد!**  
شنبه ۵ نوامبر، فورتنو - کانادا

چهلین سالگرد رستاخیز زحمتکشان سیاهکل گرامی باد! در قلب ستمدیدگان شعله می‌انگیزد.

آن‌ها که بنیاد صولت‌نشدن ضرورت تاریخ بودند و راه رهایی زحمتکشان از سلطه امپریالیسم و ارتجاع، همچون قطب‌نمای از آتش و جهادشان پرکشید. پاس بخاریم به آن افکار همیشه فروزان فدایی را

خاطره روزمنشانی سیاهکل را با درس‌گیری از آموزش هشتاد و نه سالگی فدایی:

- سیاهکل، در پاسخ به تداوم ضرورت‌های جامعه ایران بوجوه آمد؛
- اساس تئوریک عملگردهای چریک‌های فدایی خلق چه بوده و تعیین‌کنندگان این تئوری چه کسانی بودند؟
- انقلاب هر چه ای و چگونگی مبارزه محض در شرایط اشتقاق دوره شده؛
- زمان چریک‌های خلق، مصلح‌والای اسلم‌نویین کمونیست، در هم شکستگان سنت‌های عقب‌مانده؛
- مبارزه چریک‌های فدایی خلق، منشا تأثیرات شگرف اجتماعی؛
- نگاهی به برخی از تحولات سازمان در نیمه اول دهه ۵۰، نظرات انحرافی (عصر پرتوی) چرا و چگونه در سازمان چریک‌های فدایی خلق نفوذ برد؛
- آموزش‌های "انتخابات‌کنان جنگل" بر خدمت تغییر شرایط فکری در ایران.

(جزئیات برنامه در اطلاعیه‌های بعدی در اختیار هیئت‌های مبارز قرار خواهد گرفت)

## تاملی بر "سمینار آمستردام" در چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل!

واقعیت این است که بخصوص در ارتباط با مسائلی اجتماعی و سیاسی، بین این مسایل و مطرح‌کنندگان رابطه‌ای دیاکتیکی وجود دارد؛ و در نتیجه نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مواضع سیاسی طراحان و پیش‌برندگان این پروژه به طور درست به بررسی آن پرداخت. از این رو جا دارد پرسیده شود که آیا این حق مبارزین صریح است که بخواهند بدانند آنچه تحت عنوان یک کار پژوهشی و تاریخ نگاری با پشتوانه‌ی "بزرگترین و مطرح‌ترین مرکز پژوهش تاریخ اجتماعی در جهان" قرار است صورت گیرد از نوع همان تلاش‌های مذبوحانه‌ای نیست که چند سالی است که در اشکال گوناگون بر علیه چریک‌های فدایی خلق سازمان یافته است؟ آیا حق دارند بپرسند که کسانی که در جوانی خویش به طور مستقیم یا غیر مستقیم در ارتباط با سازمان چریک‌های فدایی خلق قرار داشته‌اند، و اطلاعاتی از آنها به منابه "مبارزینی" یاد می‌کند که "تجارب مستقیمی" از آن دوران و سازمان چریک‌های فدایی خلق دارند، اکنون در کجا ایستاده و از چه موضع سیاسی برخوردارند؟ و آیا مواضع سیاسی آنها به گونه‌ای هست که اساساً امکان حقیقت‌گویی به آنها بدهد؟

صفحه ۶

## در صفحات دیگر

- حذف یارانه‌ها، یا تهاجمی دیگر به زحمتکشان! ..... ۱۰
- اعتراض دانشجویان انگلیسی ..... ۱۱
- نشست سئول جلوه‌ای از تشدید اختلافات قدرتهای بزرگ! ..... ۱۲
- دروغ و فریب، لازمه ناگزیر سلطه جمهوری اسلامی! ..... ۱۴
- ۳ دهه از مضحکه "اشغال" سفارت آمریکا گذشت! ..... ۱۸

## سیاست خفه کردن با عسل!\*

(هشدار نسبت به فعالیتهای بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی!)

نوشته‌هایی که در یکی دو سال اخیر در رابطه با چریک‌های فدایی خلق و دیگر مبارزین مسلح انقلابی و مترقی سالهای ۵۰ در ایران منتشر شده‌اند، گوناگون می‌باشند. بعضی از آنها را وزارت اطلاعات و امنیت، علناً و رسماً با نام خود به چاپ رسانده است. بعضی دیگر با کوشش عناصر خائن و رسوای شناخته‌شده در میان مردم نظیر "توده‌ای" هانی چون عمونی، مهدی پرتوی و ... یا "ناکسان" دیگری که "نان آلوده"، "طاعون" را پذیرفته‌اند، انتشار یافته‌اند. بعضی‌ها نیز صرف نظر از اینکه ماهیت نویسنده و مولفش چیست، به این دلیل که آن نوشته‌ها با سیاست کنونی رژیم در جهت مقابله با نظرات کمونیستی و مترقی در جامعه انطباق دارند، اجازه نشر یافته‌اند.

صفحه ۶

## مصاحبه با یک فعال کارگری (۵)

همزمان با این روز شرکت واحد هم اعتصاب داشت. اما ما از این موضوع خبر نداشتیم. شکرچیان این دو موضوع را بهم ارتباط داده بود، و میخواست سیستم را علیه ما وادار به دخالت شدیدتری بکند. این در حالی بود که ما نمیدانستیم که اعتصاب ما برخورد کرده است با اعتصاب شرکت واحد. به این ترتیب اعتصابی به اجرا در آمد که هیچگونه تدارکی برای آن دیده نشده بود. حوالی ساعت ۱۱ صبح ماشینها ژاندارمری و چند ماشین دیگر از اداره بیمه و بهداشت تهران و کرج آمدند. کارمندان از ماشین‌ها پیاده شده و از میان کارگران عبور کرده و خود را به دروازه کارخانه رسانده و میخواستند که وارد کارخانه شوند. اما اینبار زری جلو درب با صدای بلند به آنها گفت "شما چرا نمیخواهید صدای حق طلبانه صداهای نفر را بشنوید....."

صفحه ۸

که: " طرح امنیت محله محور از صبح شنبه هشتم آبان ماه در ۸۰۰ نقطه تهران با استقرار نیروهای عملیاتی آغاز شده است. از امروز به بعد حضور نیروهای پلیس در سطح محلات بسیار گسترده است تا امنیت را در سطح محلات تامین کنیم ". نامبرده جهت توضیح بیشتر این طرح سرکوبگرانه مدعی شد که "پلیس در حوزه ایجاد امنیت پس از ۶ ماه اجرای طرح های مختلف، برای اجرای این طرح برنامه ریزی اساسی کرده است. بر همین اساس در نیمه دوم سال، اجرای طرح امنیت محله محور آغاز شد." و مثل همیشه جهت لاپوشانی اهداف اصلی جمهوری اسلامی از توسل به چنین طرح هائی، نامبرده مدعی شد که این طرح برای مقابله با " ارادل و اوباش ، سرفت ، فروشندگان مواد مخدر ، مزاحمان نوامیس و حاملان سلاح های سرد " شکل گرفته است. این اظهارات در توجیه چرایی "طرح امنیت محله محور" توسط رییس پلیس تهران در شرایطی ست که فرمانده نیروی انتظامی اعتراف می کند "نگرانی پلیس این است که در اجرای طرح هدفمند کردن پارانه ها مانند طرح سهمیه بندی بنزین، غافلگیر شود" و به این ترتیب به اهداف اصلی و ماهیت واقعی چنین طرح سرکوبگرانه ای اعتراف نمود.

در چهارچوب این طرح در همان ابتدا نیرو های انتظامی ۲۰۰۰ محله تهران را قرق کرده و با کباده کشیدن برای مردم قدرت سرکوب خود را به نمایش گذاشتند. **اینکه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تمرکز نیروی سرکوب خود را بر محلات شهر قرار داده است قبل از هر چیز از این واقعیت ناشی می شود که آنها به تجربه و به خصوص در جریان خیزش سال گذشته همبستگی مردم در محلات را تجربه کرده و به چشم دیده اند که مثلا در مراسم چهارشنبه سوری اهالی محلات و جوانان محله چگونه پاسداران و بسیجی های "ذوب شده" در "ولایت فقیه" را دست در دست هم به بازی گرفته بودند و یا چگونه هنوز هم صدای شعار های معترضین از محله "شهرک اکباتان" تهران شنیده می شود.** به همین دلیل هم ماشین سرکوب جمهوری اسلامی همبستگی مردم در محله ها را یکی از خطرانی ارزیابی می کنند که ممکن است تحت عنوان "فتنه اقتصادی" سلطه دیکتاتوری حاکم را به مصادف بطلید. دست اندرکاران جمهوری اسلامی که خود به خوبی می دانند که با "کلید" خوردن پروژه "هدفمند کردن پارانه ها" که در واقع نام مستعار "آزادسازی قیمتها" می باشد بهای همه کالاهای مورد نیاز مردم به شکل سرسام آوری افزایش خواهد یافت - و نتیجه طبیعی این امر افزایش هزینه های خانواده هائی می باشد که هم اکنون هم اکثریت آنها از تامین حداقل نیاز های خود عاجز هستند- از ترس خیزش



## تشدید سرکوب توده ها جهت اجرای

### "هدفمند کردن پارانه ها"!

سردمداران جمهوری اسلامی خود بهتر از هر کس دیگری می دانند که در چهارچوب این طرح قرار است کسر بودجه خود را از جیب کارگران و زحمتکشان جبران کرده و عملا سطح زندگی توده های ستمدیده را آماج چپاولگری خود قرار بدهند. آنها خود به خوبی می دانند که این طرح که دستگاه تبلیغاتی می کوشد آنرا تحت عنوان "پرداخت نقدی پارانه ها" به خصوص به "اقتشار آسیب پذیر" بزرگ نماید عملا بخش های هر چه بیشتری از جمعیت کشور را به زیر فقر پرتاب خواهد نمود و این واقعت نمی تواند با عکس العمل مردم ستمدیده مواجه نگردد. به همین دلیل هم هست که سردمداران جمهوری اسلامی در وحشت از خیزش توده های جان به لب رسیده ماشین سرکوب خود را روغن کاری کرده و چماق هایشان را آماده می کنند.

در همین چهارچوب است که ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی هر روز خبر جدیدی از "مانور" و "رزمایش" ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی رژیم بخش نموده و با اظهاراتی همچون گفته های اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی مبنی بر اینکه: "پلیس آمادگی در برابر فتنه اقتصادی را دارد و دارای اشراف اطلاعاتی در این باره است." در تلاش است تا با قدرت نمائی، کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده را ترسانده و در صفوف نیرو های آماده برای اعتراضات احتمالی بذر تردید و دودلی بپاشند. یا حیدر مصلحی، وزیر سفاک اطلاعات جمهوری اسلامی در همطن رابطه اعلام نمود که: "هماهنگی لازم میان دستگاه ها برای اجرای قانون هدفمند کردن پارانه ها وجود دارد و با هرگونه اخلال در اجرای این قانون برخورد خواهد شد." در این میان یکی از طرح هائی که رژیم جهت مقابله با "شورش گریسنگان" و سرکوب آنها در نظر گرفته است " طرح امنیت محله محور" می باشد.

در توضیح این طرح سردار حسین ساجدی نیا رئیس پلیس تهران بزرگ اعلام نمود

پروژه "هدفمندی پارانه ها" که دولت احمدی نژاد در چهارچوب سیاستها و رهنمود های "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" در تدارک اجرای آن می باشد با توجه به تبعات انکار ناپذیرش بر زندگی مردم نگرانی شدید آنها را بر انگیزته است. این روز ها در همه جا از صف خرید نان تا در تاکسی ها و بالاخره هرکجا که مردم با همدیگر در ارتباط قرار می گیرند بحث اصلی در باره همین طرح و تبعات آن بر زندگی شان می باشد.

پروژه "هدفمندی پارانه ها" که همه جناح های درونی نظام حاکم با آن توافق دارند و از آن به عنوان "طرح و برنامه نظام اسلامی" سخن گفته و از آن به مثابه "بزرگترین جراحی" در سیستم اقتصادی کشور نام می برند به تدریج از حوزه حرف و تبلیغات به صحنه زندگی وارد می شود. جالب است که با اینکه احمدی نژاد مدعی است که با اجرای این قانون دیگر "در سراسر ایران زمین حتی یک فقیر هم پیدا نخواهد شد."، اما هر چه به زمان اجرای عملی آن یعنی روزی که به قول وزیر بازرگانی "هدفمندی پارانه ها کلید بخورد" نزدیک تر می شویم ترس و وحشت سردمداران این رژیم ضد مردمی با وضوح بیشتری خود را به نمایش می گذارد. برخی از ریاکاران حاکم هنوز این طرح اجرا نشده از ترس تبعات آن به "خدا" متوسل شده اند. برای نمونه احمدجنتی رئیس شورای نگهبان در نماز جمعه ۲۶ شهریور ۸۹ گفت: "هدفمندی پارانه ها کاری است که دست خداست و نه دست دولت، نه مجلس، نه رهبری و نه مردم. باید منتظر باشیم که خدا این کار را درست کند." اما اگر این طرح بنا به ادعای احمدی نژاد قرار است فقر را در سراسر ایران ریشه کن معلوم نیست که چرا سردمداران جمهوری اسلامی به جای خوشحالی و جشن و سرور، از وحشت به خود می لرزند و نگرانی خود را از تبعات "کلید" خوردن این طرح پنهان نمی سازند و به "خدا" متوسل می شوند. البته علت این ترس و وحشت کاملا روشن است چون

توده ها نیروی سرکوب خود را گسترش داده و به نمایش می گذارند. روشن است که این طرح آنچنان زندگی مردم را در مخمصه قرار می دهد که احتمال شورش به احتمالی واقعی تبدیل گشته و همین امر هم سردمداران جمهوری اسلامی را واداشته تا بکوشند یکی از مراکز شورش احتمالی گرسنگان یعنی "محلّه" ها را از هم اکنون به کنترل دستگاه سرکوب خود در آورند.

بورژوازی ایران در شرایطی جیب خالی کارگران و زحمتکشان را آماج تعرض خود قرار داده است که به گزارش مرکز آمار ایران حدود ۶۷ در صد مردم یعنی ۴۷ میلیون نفر از جمعیت کشور اساساً زیر خط فقر زندگی می کنند. در همین رابطه عادل آذر مسئول مرکز آمار ایران اعتراف نمود که در سال ۸۸ " متوسط هزینه زندگی یک خانواده ۴ نفری در جوامع شهری کشور" به " بیش از ۸۲۵ هزار تومان " در ماه رسیده در حالیکه همین مرکز متوسط درآمد خانوار شهری در سال ۸۸ را "ماهانه ۷۸۰ هزار تومان" ارزیابی نموده بوده و به این طریق نشان داده بود که هزینه های اکثریت خانواده های شهری از درآمدهایشان بیشتر می باشد. تازه این آمار بر اساس "متوسط درآمد" و "متوسط هزینه" می باشد در حالیکه حداقل دستمزد کارگران ماهانه ۳۰۳ هزار تومان تعیین شده است. بنابراین در شرایطی که اکثریت مردم در فقر و فلاکت بسر می برند طبقه حاکمه در تلاش است با آزادسازی قیمتها

دسترنج رنجبران را هر چه بیشتر به جیب زده و آنها را به "ریاضت" بکشاند. آخر به قول احمد جنتی با اجرای طرح "هدفمند نمودن پارانه ها"، "دورانی شبیه به ریاضت را پیش رو داریم".

روشن است که با اجرای این طرح اکثریت مردم کشور در فقر و فلاکت بیشتری غوطه ور خواهند شد و تردیدی هم نیست که این وضع مردم را به مقابله و خواهد داشت؛ اما اگر مبارزات و اعتراضات توده های ستمدیده در مقابله با این تعرض ضد مردمی به موفقیت دست یابد باید مردم ستمدیده ما به چند مسئله توجه داشته باشند. اولاً باید دانست که این پروژه طرح همه جناح های درونی نظام حاکم بوده و همین امر هم بار دیگر نشان می دهد که همه این جناح ها دشمن مردم بوده و حیانتشان وابسته به چپاول و استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان می باشد. به همین دلیل هم باید دانست که تا جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت تکیه زده است مردم ما هرگز از فقر و فلاکت رهایی نخواهند یافت و به همین دلیل هم مبارزه با جمهوری اسلامی را باید زیر شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" پیش برد.

ثانیاً نباید فراموش نمود که اگر دشمنان مردم برای سرکوب اعتراضات و مبارزات آنها از هیچ فرصتی برای تشکل نیرو های سرکوب خود باز نمی ایستند مردم آزادیخواه و نیروهای انقلابی هم باید از هیچ امکانی برای تشکل خود چشم

نباید فراموش نمود که اگر دشمنان مردم برای سرکوب اعتراضات و مبارزات آنها از هیچ فرصتی برای تشکل نیرو های سرکوب خود باز نمی ایستند مردم آزادیخواه و نیروهای انقلابی هم باید از هیچ امکانی برای تشکل خود چشم نبوشیده و اگر آنها با طرح "امنیت محلّه محور" در تلاش اند تا مردم را در محل زندگی خود محاصره کرده و اجازه اعتراض به آنها ندهند توده های زحمتکش هم باید بکوشند تا هر محلّه را به سنگری برای مقابله با دشمن تبدیل کرده و نیرو های سرکوب رژیم را در هر محلّه به ستوه آورند. تجربه نشان داده که برای مقابله با دیکتاتوری ای که در سرکوب مردم بی اندازه قاطع و وحشی است باید خیلی بیشتر قاطع و جسور و پیگیر بود و بیش از وی به تشکل نیرو های مردمی اهمیت داد.

نبوشیده و اگر آنها با طرح "امنیت محلّه محور" در تلاش اند تا مردم را در محل زندگی خود محاصره کرده و اجازه اعتراض به آنها ندهند توده های زحمتکش هم باید بکوشند تا هر محلّه را به سنگری برای مقابله با دشمن تبدیل کرده و نیرو های سرکوب رژیم را در هر محلّه به ستوه آورند. تجربه نشان داده که برای مقابله با دیکتاتوری ای که در سرکوب مردم بی اندازه قاطع و وحشی است باید خیلی بیشتر قاطع و جسور و پیگیر بود و بیش از وی به تشکل نیرو های مردمی اهمیت داد.

## تظاهرات بر علیه نژادپرستی در استکهلم، سوئد!

با فراخوان بسیاری از سازمانها و احزاب سیاسی فعال در سوئد در تاریخ ۹ نوامبر تظاهراتی بر علیه نژادپرستی در شهر استکهلم پایتخت سوئد برگزار شد. در طی این تظاهرات که از ساعت پنج و نیم بعد از ظهر در اسلوسن (Slussen) شروع شد، تظاهرکنندگان بر علیه نژادپرستی شعار داده و به سخنرانی‌هایی که علیه اعمال سیاستهای نژادپرستانه در گوشه و کنار جهان از جمله سوئد، ایراد شد گوش فرا دادند. این حرکت اعتراضی که تا ساعت ۷ شب ادامه داشت، به مناسبت فرارسیدن "شب کریستال" سازمان یافته بود. در ۷۲ سال پیش یعنی در شب بین ۹ و ۱۰ نوامبر ۱۹۳۸ (مطابق با ۱۸ و ۱۹ آبان ۱۳۱۷)، شبی که به "شب کریستال" معروف شده است، نازی‌های آلمان هیتلری تعرض گسترده و همه‌جانبه خود به نیروهای مخالفان را با یورش به یهودیان آغاز کرده و هزاران یهودی و در پی آنان کمونیستها را به اردوگاه‌های کار اجباری و قرارگاه‌های مرگ فرستادند. در اعتراض به این عمل جنایتکارانه هر سال در این شب در بسیاری از شهرهای جهان تظاهراتی بر علیه نژادپرستی برگزار می‌شود و تظاهرکنندگان هرگونه سیاست نژادپرستانه را محکوم می‌کنند. در محکومیت تمامی اشکال نژادپرستی سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران نیز در این تظاهرات شرکت کرده و همراه با مردم مترقی سوئد بر علیه تمامی جلوه‌های زشت و کثیف نژادپرستی فریاد سر دادند.



نابود باد سرمایه‌داری جهانی که نژادپرستی نمادی ذاتی از آن می‌باشد!  
برقرار باد اتحاد تمامی نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر جهان!  
پیروز باد انقلاب! برقرار باد کمونیسم!

سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد -  
استکهلم

۹ نوامبر ۲۰۱۰، ۱۸ آبان ۱۳۸۹

## نامی بر "سمینار آمستردام". در چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل!

با تکیه بر واقعیت فوق می توان درک کرد که به هیچوجه اتفاقی نبود که پیش از انفجار جنبش توده ای به بهانه انتخابات ریاست جمهوری، دار و دسته موسوی خود را مجبور به کلاهبرداری هنری دیده و سرود همیشه جاودان چریکهای فدایی خلق یعنی "آفتابکاران جنگل" یا "سر اومد زمستون" آنها را به سرود "انتخاباتی" خود تبدیل نمودند. آنها این کار را برای گدایی حمایت توده ها و بورژوا جوانان انجام دادند؛ و با این سلاح کوشیدند تا جوانان مبارز و انقلابی ای که فدایی و مبارزات آنها به سمبلشان تبدیل شده بود را به خود جلب کنند. خود این واقعیت با آشکاری غیر قابل انکاری وقوف آن نیروی ضد انقلابی به گرایش نسل جوان مبارز ایران به مبارزات انقلابیون دهه ۵۰ و به طور مشخص چریکهای فدائی خلق را بیان و ثابت نمود .



از سوی دیگر، با در نظر گرفتن گرایش جوانان برای آموختن از تجربیات چریکهای فدائی خلق، این نیز تصادفی نبود که جمهوری اسلامی و دستگاه های اطلاعاتی مخوف آن با انتشار کتابی به نام "چریکهای فدایی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" (که نسخه هایش در همان چند روز اول عرضه در نمایشگاه کتاب تهران توسط جوانان خریداری و نایاب شد) با ادعای "تاریخ نگاری" در مورد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کوشیدند تا در چارچوب پروژه باور شکنی و ایجاد یاس و نا امید در میان مردم، کمونیستهای فدایی مورد احترام و سرمشق آنان را، مشتی انسان "متزلزل"، "تروریست"، "گانگستر" و... معرفی کنند .

در چنین اوضاع و احوالی است که وقتی "ناگهان" دانشگاهی در یک کشور اروپایی، "چریکهای فدایی خلق" را موضوع "پژوهشی" خود قرار می دهد، خود این امر همانطور که تأکید شد، ۴۰ سال پس از رستاخیز سیاهکل، از یک طرف نشاندهنده اهمیت راه و تجارب مبارزاتی ای ست که کمونیستهای فدایی موجد آن بودند، و از طرف دیگر این پرسش ها را در مقابل همگان قرار می دهد که اقدام دانشگاه مزبور در تداوم چه روندی صورت می گیرد و طراحان و پیش بردگان آن چه کسانی هستند و با چه انگیزه و هدفی مبادرت به چنین کاری کرده اند؟! به راستی چگونه می توان مطمئن بود که کسانی که قرار است در سمینار این "پژوهشکده" گرد آیند(اکثریت آنها) از قماش همان کسانی نخواهند بود که درست به خاطر کوبیدن و با خیال خود "پاکسازی" حقیقت چریکهای فدائی خلق از جامعه ما جهت گمراه کردن نسل جوان و باز داشتن آنها از مبارزه بر علیه رژیم حاکم و وضع موجود، با عنوان های دهن بر کن "تاریخ نگار" و "پژوهشگر" و غیره و یا در مقام حاملین خاطره های دروغین از سازمان چریکهای فدائی خلق به تلاشی گسترده برای مخدوش کردن چهره و فعالیت های انقلابی چریکهای فدائی خلق دست می زنند؟!

با نزدیک شدن چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل، رویدادی که آغاز فصل نوینی را در مبارزات آزادیخواهانه مردم ما نوید داد، شاهد آن هستیم که سازمان "چریکهای فدایی خلق ایران" و تاریخ تجارب مبارزاتی غنی آن به مثابه ی سازمان پرولتری برپا کننده آن رویداد تاریخی، بیش از پیش در مرکز ثقل توجه نیروهای مختلف اجتماعی قرار گرفته است. از جمله شاهدیم که دانشگاهی در هلند تحت عنوان پژوهش در تاریخ چریکهای فدائی خلق ایران، در صدد برگزاری سمینار دو روزه ای "به مناسبت چهلمین سالگرد رویداد سیاهکل و پیدایش سازمان چریک های فدایی خلق ایران" بر آمده است. برگزار کنندگان این سمینار اگر چه هنوز معلوم نکرده اند که "پژوهش" در تاریخ چریکهای فدائی خلق را چه کسانی انجام خواهند داد و هیچ نامی از "پژوهشگران" و دیگرانی که قرار است به چنین امر مهم و اساسی بپردازند، منتشر نساخته اند، اما در اطلاعیه خود از "پژوهشکده بین المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام" نام برده و با ذکر سابقه تاریخی این موسسه کوشیده اند، به اقدام خود ظاهر دانشگاهی و علمی بدهند. این امر اگر چه ممکن است موجب گمراهی عوام شود ولی برای همه کسانی که حتی از کمترین آگاهی سیاسی برخوردارند، واضح است که به صرف این که یک نهاد دانشگاهی سمیناری را برگزار می کند به هیچوجه نمی توان و نباید پذیرفت که هدف از آن الزاماً حقیقت یابی و انجام کار پژوهشی بی طرفانه و غیر مغرضانه می باشد؛ در حالی که مواضع سیاسی برگزارکنندگان و شرکت کنندگان در سمینار مزبور می تواند معیاری باشد که نشان دهنده هدف واقعی از برگزاری چنان سمیناری چیست و از "بازنگری" به تاریخ چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ چه مقاصد مردمی یا ضد مردمی تعقیب می شود!

با توجه به این واقعیت که فعالیت هایی نظیر "تاریخ نگاری" برای چریکهای فدایی خلق به مثابه بزرگترین سازمان کمونیست در دهه ۵۰ در ایران، امری نیست که منحصرأ موسسه هلندی فوق الذکر به آن اقدام می کند و در سالهای اخیر چنین فعالیت هائی از سوی متأسفانه اکثرأ افراد و نهادهائی که شکی در دشمنی آنها با این سازمان وجود ندارد، صورت گرفته است، لازم است قبل از پرداختن به سمینار آمستردام در مورد این پرسش تأمل شود که اولاً کدام دلایل واقعی اساساً باعث شده اند تا حماسه سیاهکل و دوره مشخصی از حیات چریکهای فدایی خلق پس از گذشت چهار دهه از آن، امروز در مرکز توجه قرار گیرد؛ و ثانیاً بر چه زمینه ای و در ادامه کدام روند، حال تاریخ نگاری در مورد چریکهای فدائی خلق به موضوع سمیناری- آنطور که منتشر کنندگان اطلاعیه آمستردام ذکر کرده اند- برای "پژوهش" "بزرگترین و مطرح ترین مرکز پژوهش تاریخ اجتماعی در جهان" تبدیل شده است؟!

واقعیت این است که آموزش های رستاخیز سیاهکل و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگ برجسته و ماندگاری از تاریخ میهن تحت سلطه ما و مانیفستی برای مبارزات جاری و آتی مردم تحت ستم ایران است. بنابراین در پاسخ به سوال فوق اولاً باید نقش تاریخی و تأثیرات اجتماعی عظیمی که رزمندگان سیاهکل و سازمان متعلق به آنها در جامعه تحت سلطه ما بوجود آوردند را مد نظر قرار داد و ثانیاً و به خصوص متوجه این واقعیت بود که تجارب انقلابی و همچنان زنده کمونیستهای فدایی هنوز برای کارگران و توده های تحت ستم ما منبع آموزشهای انقلابی بیکرانی را تشکیل می دهد، منبع آموزشی پر اهمیتی که زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه ما در طول ۴۰ سال اخیر در مبارزه با استعمارگران و سرکوبگران از درس های آن استفاده نموده و امروز نیز آرمانهای چریکها همچنان الهام بخش مبارزاتشان می باشد .

نمی بینم که توجه خواننده را اندکی به مواضع سیاسی مسئول ایرانی این سمینار یعنی آقای تورج اتابکی نیز جلب کند. نخستین باری که من با نام تورج اتابکی برخورد کردم به چندین سال پیش، یعنی به وقایع مربوط به تجمع توده ای در "قلعه بابک" در ایران بازمی گردد. در آن زمان او به ایران سفر کرده و به عنوان کسی که از نزدیک در جریان امور قرار گرفته بود با رادیو های مختلف به گفتگو می پرداخت. نظرات نادرست او در ارتباط با مسأله ملی در ایران را علاقمندان می توانند در لینک زیر ملاحظه کنند: [http://www.rfi.fr/actufa/articles/106/article\\_4082.asp](http://www.rfi.fr/actufa/articles/106/article_4082.asp) (۲۸ اکتبر ۲۰۰۸)

برای پی بردن به موضع او در ارتباط با مسایل مبارزاتی اخیر مردم ایران نیز باید دانست که آقای تورج اتابکی از مدافعين پرو پا قرص میرحسین موسوی و یکی از امضا کنندگان بیانیه "دانشگاهیان و کنشگران سیاسی" به طرفداری از "اطلاعیه شماره ۱۷ موسوی"

**طیف وسیعی از کسانی که اطلاعیه، آنها را دارای تجارب مستقیم در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق می خواند، همان اکثریتی های چکمه لیس و شریک در جنایات رژیم در دهه ۶۰ هستند که امروز هم، در خارج از کشور در حوزه کار نظری آشکارا هم خود را تماماً خدمت به جناح هائی از رژیم جمهوری اسلامی قرار داده اند. در واقع، اکثر آن به اصطلاح دارندگان "تجارب مستقیم" کسانی هستند که تمام موجودیت سیاسی شان در لحظه حاضر با ضدیت و دشمنی با نظرات، سیاستها، ارزشها و سنتهای انقلابی و گرانهای سازمان چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ تعریف می شود و بعضی از آنها برای به حساب آمدن و "ترقی" در دستگاه های بورژوازی حتی از بیان دروغ های شاخدار هم در ارتباط با چریکهای فدائی خلق ابائی ندارند.**

میباشد که از این اطلاعیه به عنوان "برنامه حداقل متناسب با مرحله کنونی جنبش" نام می برد. برای آشنایی بیشتر با نظرات و جهت گیریهای سیاسی ایشان می توان به برنامه "پرگار" بی بی سی (۲۸ سپتامبر ۲۰۱۰ [http://www.bbc.co.uk/persian/tv/2010/09/100916\\_ptv\\_pargar\\_21.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/tv/2010/09/100916_ptv_pargar_21.shtml)) با عنوان "چپ مارکسیستی ایران چه کارنامه ای دارد؟ اخلاص در پیشرفت ایران یا کمک به اعتلای آن؟" نیز مراجعه کرد. در این برنامه می توان دید که او نه تنها موضع "بی طرفانه" نسبت به نیروهای چپ و مارکسیست در ایران ندارد بلکه مواضع ضد مارکسیستی خود را از جمله با این ادعا که گویا چپ ها و مارکسیست ها در ایران هیچوقت در "کارزار سنت و تجدید" نقشی مثبت نداشته اند، عیان می سازد.

بنظر من با توجه به این حقیقت که تفکرات و مواضع سیاسی انسان ها کاملاً با عملکرد آنها انطباق دارد، از مسئول ایرانی سمینار دانشگاه آمستردام نمی توان انتظار داشت که در ارتباط با چریکهای فدائی خلق به مثابه یک سازمان مارکسیستی-لنینیستی در جستجوی حقیقت باشد؛ و امروز به این منظور است که دیگران را برای شرکت در سمینار مزبور فرا می خواند.

با توجه به همه آنچه گفته شد، لازم می بینم از هم اکنون به تمام نیروهای صادق جنبش کمونیستی و علاقه مندان به سازمان چریکهای فدائی خلق و بویژه مبارزینی که دیروز مستقیماً در صفوف این سازمان، مبارزه کرده و برغم اختلافشان با خط و مشی آن پس از جدایی مانند دار و دسته فرخ نگهدار به آستانبوسی ارتجاع در نعلبیده اند، اطمینان دهم که قرار نیست از دل سمینار دو روزه آمستردام، نتیجه یک بررسی بیطرفانه تاریخی و یک پژوهش علمی برای انتقال به نسلهای بعدی بیرون بیاید و گوهر حقیقت را بنماید. مطمئناً وقایع یکی دو ماه آینده و جریان خود این سمینار -در صورت عملی شدن- صحت نظر فوق را ثابت خواهند کرد.

**جنگیز قبادی فر**

عنوان های جذابی چون کار پژوهشی و تاریخ نگاری و غیره شاید مانع از تعمق لازم در اهداف واقعی این امر گشته و باعث شوند که برای کسانی پرسش های فوق اساساً مطرح نگردند؛ و آنها بدون تعمق و چون و چرا در واقعیت موضوع، صرفاً با نیت خیر خود، به اقدام اخیر دانشگاه آمستردام برخورد نکنند. اما از یک طرف با در نظر گرفتن تجربه های موجود -که نشان می دهند کسانی برای رسیدن به نام و نان، کار ضربه زدن به حقیقت چریکهای فدائی خلق را تحت لوای ارائه تز دانشگاهی و یا انجام کار تحقیقی پیش برده اند- و از طرف دیگر با تکیه بر اطلاعیه مذکور - که نشان می دهد کار به اصطلاح تاریخ نگاری در مورد چریکهای فدائی خلق قرار است بر اساس گفته ها و ادعاهای کسانی صورت بگیرد که اگر چه در گذشته و در دوران جوانی خویش به طور مستقیم یا غیر مستقیم با آن سازمان در ارتباط قرار داشتند ولی امروز دروغ پراکنی در مورد چریکهای فدائی خلق را پیشه کرده اند- می توان دریافت که جانی برای خوش بینی نسبت به خواست و نیت طراحان و گردانندگان اقدام مورد بحث وجود ندارد، بلکه باید به این اقدام با واقع بینی و با احساس مسئولیت لازم برخورد نمود.

واقعیت این است که بخصوص در ارتباط با مسایل اجتماعی و سیاسی، بین این مسایل و مطرح کنندگانش رابطه ای دیالکتیکی وجود دارد؛ و در نتیجه نمی توان بدون در نظر گرفتن مواضع سیاسی طراحان و پیش برندگان این پروژه به طور درست به بررسی آن پرداخت. از این رو جا دارد پرسیده شود که آیا این حق مبارزین صدیق هست که بخواهند بدانند آنچه تحت عنوان یک کار پژوهشی و تاریخ نگاری با پشتوانه ی "بزرگترین و مطرح ترین مرکز پژوهش تاریخ اجتماعی در جهان" قرار است صورت گیرد از نوع همان تلاش های مذبحخانه ای نیست که چند سالی است که در اشکال گوناگون بر علیه چریکهای فدائی خلق سازمان یافته است؟ آیا حق دارند بپرسند که کسانی که در جوانی خویش به طور مستقیم یا غیر مستقیم در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق قرار داشته اند، و اطلاعیه از آنها به مثابه "مبارزینی" یاد می کند که "تجارب مستقیمی" از آن دوران و سازمان چریکهای فدائی خلق دارند، اکنون در کجا ایستاده و از چه موضع سیاسی برخوردارند؟ و آیا مواضع سیاسی آنها به گونه ای هست که اساساً امکان حقیقت گویی به آنها بدهد؟

می دانیم که طیف وسیعی از کسانی که اطلاعیه، آنها را دارای تجارب مستقیم در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق می خواند، همان اکثریتی های چکمه لیس و شریک در جنایات رژیم در دهه ۶۰ هستند که امروز هم، در خارج از کشور در حوزه کار نظری آشکارا هم خود را تماماً خدمت به جناح هائی از رژیم جمهوری اسلامی قرار داده اند. در مورد شبه اکثریتی ها هم فعلاً چیزی نمی گوئیم که در حال حاضر از لحاظ موضع گیری های ضد انقلابی دست کمی از اکثریتی های رسوا ندارند. در واقع، اکثر آن به اصطلاح دارندگان "تجارب مستقیم" کسانی هستند که تمام موجودیت سیاسی شان در لحظه حاضر با ضدیت و دشمنی با نظرات، سیاستها، ارزشها و سنتهای انقلابی و گرانهای سازمان چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ تعریف می شود و بعضی از آنها برای به حساب آمدن و "ترقی" در دستگاه های بورژوازی حتی از بیان دروغ های شاخدار هم در ارتباط با چریکهای فدائی خلق ابائی ندارند. آیا به اصطلاح تحلیل و سخنان این افراد و آن "پژوهشگران" معلوم الحال است که فردا با عنوان به اصطلاح حقیقت یابی و به نام کار پژوهشی و تاریخ نگاری "بزرگترین و مطرح ترین مرکز پژوهش تاریخ اجتماعی در جهان" به نسل جوان کنونی و نسل های آینده حقه خواهد شد؟

با عنایت از این واقعیت که پژوهش و تاریخ نگاری جهت دست یافتن به حقیقت را تنها کسانی قادرند انجام دهند که به طبقه ای تعلق داشته باشند که اساساً حقیقت جویی با منافع تاریخی و طبقاتی شان درآمیخته است، لذا در این جا بی مناسبت

**مبارزه بر علیه اپورتونیسیم از مبارزه بر علیه امپریالیسم جدا نیست!**

برای انتشار بعضی از نوشتجاتی بوجود آمده است که پیش از این وجود نداشت. از این روست که توهم "وجود آزادی بیان" در رژیم جمهوری اسلامی هم به شکلی دامن زده شده و تبلیغ می‌گردد. اما نگاهی هشیارانه به هدف رژیم و الزام و شرایطی که تشریح شد و همچنین دقت در مطالبی که در خیلی از آن نوشتجات طرح و اشاعه داده می‌شوند، می‌تواند دید ما را هر چه بیشتر نسبت به این پدیده، واقعی سازد.

نوشته‌هایی که در یکی دو سال اخیر در رابطه با چریکهای فدائی خلق و دیگر مبارزین مسلح انقلابی و مترقی سالهای ۵۰ در ایران منتشر شده‌اند، گوناگون می‌باشند. بعضی از آنها را وزارت اطلاعات و امنیت، علناً و رسماً با نام خود به چاپ رسانده است. بعضی دیگر با کوشش عناصر خائن و رسوای شناخته‌شده در میان مردم نظیر "توده ای" هائی چون عموئی، مهدی پرتوی و ... یا "ناکسان" دیگری که "نان آلوده"، "طاعون" را پذیرفته‌اند، انتشار یافته‌اند. بعضی‌ها نیز صرف نظر از اینکه ماهیت نویسنده و مولف‌اش چیست، به این دلیل که آن نوشته‌ها با سیاست کنونی رژیم در جهت مقابله با نظرات کمونیستی و مترقی در جامعه انطباق دارند، اجازه نشر یافته‌اند.

واضح است که در چنین فضائی ضمن رواج نظرات انحرافی در جامعه، بالاچار حقایقی نیز در مورد مبارزین انقلابی دهه ۵۰ مطرح شوند؛ در این میان، حتی ممکن است نوشته‌هایی امکان چاپ یابند که نویسندگان آنها افراد مستقل و مترقی می‌باشند که در این رابطه، به خصوص باید از افراد منعهد و دلسوزی در ایران یاد نمود که سعی می‌کنند با استفاده از فضای موجود، به نگارش مطالبی بپردازند که به ارتقاء آگاهی و کسب تجربه از گذشته کمک می‌نمایند؛ هر چند که متأسفانه این نوشته‌ها هم به دلیل شرایط دیکتاتوری، پیشاپیش مهر محدودیت‌های "ممیزی" و خود سانسوری‌های اجباری را روی خود دارند. اما ضمن تصدیق چنان کوشش‌های هائی باید دانست که امروز، در شرایط **فقدان مطلق آزادی بیان برای نیروهای واقعاً مترقی و پیشرو جامعه**، در فضای بگبر و ببندی که تنها افراد محدود و معینی، امکان سخن گفتن دارند، دور با کسانی است که در حوزه ایدئولوژی به کمک بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم شتافته و در راستای سیاست‌های "فرهنگی" آن، به کار تبلیغ و ترویج مشغولند. کسانی که با هر خاستگاه طبقاتی و با هر سابقه مبارزاتی، درحال حاضر از منافع و مصالح مرتجع‌ترین طبقات استثمارگر دفاع نموده و مروج و مبلغ ایده‌های راست می‌باشند. بخشی از افراد فوق‌الذکر را کسانی از میان اکثریتی‌ها و توده‌ای‌های سابق و کنونی تشکیل می‌دهند. همانطور که می‌دانیم در شرایط مبارزاتی خاصی که در سال‌های ۶۰ در ایران حاکم بود، رژیم جمهوری

## سیاست خفه کردن با عسل!\*

(هشدار نسبت به فعالیتهای بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت)

جمهوری اسلامی!

### اشرف دهقانی

اما با در نظر گرفتن این واقعیت که **این همه جناح‌های رژیم هستند که با قاطعیت، جلوی سخن گفتن نیروهای مردمی را گرفته‌اند**، باید توجه کنیم که چنان ادعائی، ریاکارانه بوده و مسأله بر سر پیش برد سیاست خاصی می‌باشد که بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم با توجه به فاکتور مهم فوق‌الذکر **جهت مقابله با مردم مبارز و به خصوص جوانان انقلابی در حوزه نظر و سرکوب ایدئولوژیکی آنان تعقیب می‌کند**. در این رابطه است که باید متوجه سیاستی شد که می‌توان از آن به عنوان **"سیاست خفه کردن با عسل"** نام برد. یعنی سیاستی که از طریق آن دشمنان مردم می‌کوشند با سوء استفاده از حسن نظر مردم و جوانان انقلابی ما نسبت مبارزین انقلابی دهه ۵۰، در هر شکلی که امکان پذیر است به اشاعه ایده‌های انحرافی و **درست مغایر و متضاد با ایده‌ها و نظرات آن انقلابیون** بپردازند. آنچه مسلم است این است که دست‌اندر کاران جمهوری اسلامی که قادر به خفه کردن فضای جدید ایجاد شده نمی‌باشند، به اتخاذ تاکتیک‌های جدیدی مبادرت ورزیده‌اند. آنها در جهت ایجاد سردرگمی در بین جوانان و نفوذ اندیشه‌های انحرافی برای باز داشتن آنها از کسب تجربیات مثبت گذشته، به طور فعال مشوق نشر کتاب و مقالات و غیره در جهت تحقق هدف کلی خود شده‌اند. **(شنیدم که حتی مأموران وزارت اطلاعات به در خانه بعضی از فعالین سیاسی در دوره رژیم شاه رفته و از آنها خواسته‌اند که به نوشتن خاطره یا هر مطلب دیگری در رابطه با سال‌های ۵۰ بپردازند و در مقابل بعضی ابراز امتناع‌ها گفته‌اند که شما دست به کار شوید و ما به شما خواهیم گفت که چگونه بنویسید و مطالب را چگونه ساخت و پرداخت کنید!)** واضح است که با توجه به الزامی که دست‌اندر کاران رژیم جهت نشر کتاب و مقاله و غیره در رابطه با پیشبرد سیاست فوق‌الذکر خود می‌بینند، امروز امکانی

پس از گذشت بیش از دو دهه از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و در شرایطی که مبارزه مردم ما بر علیه این رژیم از همان بدو استقرارش تا کنون، هرگز خاموش نگشته و به اشکال مختلف جریان داشته است، امروز ما با نسلی در ایران روبرو هستیم- نسلی از جوانان مبارز- که با اعتراضات و مبارزات جوشان خویش، رژیم را به معضل بزرگی مواجه ساخته‌اند. این معضل همانا چگونگی کنترل و جلوگیری از رشد مبارزات آنان از طرف سردمداران رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد. از مشخصات برجسته جوانان مبارز امروز ما، توجه و برخورد پویا و جستجوگر آنان به مبارزه انقلابی جاری در جامعه در دهه ۵۰ می‌باشد. آنها جهت رهایی از شرایط ظالمانه و نکبت‌بار کنونی وسیعاً و با اشتیاق فراوان به گذشته و مبارزات پر افتخار دهه ۵۰ روی آورده و می‌کوشند تا با دستیابی به تجارب انقلابی و درس‌آموزی از آنان، هر چه بیشتر وظایف انقلابی خود را در یافته و به آن عمل نمایند. چنین نیازی ایجاب می‌کند که جوانان مبارز ما سعی در مطالعه کتاب‌ها و آثار به جا مانده از آن دوره انقلابی نموده و خود مقالات و مطالبی را در پرتو تجربیات گذشته به رشته تحریر در آورند و آن‌ها را به صورتی - علنی و یا غیرعلنی- منتشر نمایند. در چنین شرایطی و درست با مشاهده اشتیاق و خواست شدید جوانان مبارز برای دانستن در مورد گذشته مبارزاتی نه چندان دور است که امروز بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت به طور فعال دست به کار شده تا به هر صورت که می‌تواند مانع از دستیابی آنها به **تجارب واقعاً انقلابی** گردد. در چنین اوضاعی است که ما شاهد انتشار مقالات و کتاب‌هایی در ایران هستیم که چاپ آنها در رژیم جمهوری اسلامی با توجه به سابقه عملکردهای این رژیم ظاهراً منطقی به نظر نمی‌رسد. در توجیه امر فوق، این **ادعای سرشار از تزویر** عنوان می‌شود که اگر جلوی سخن گفتن را بگیرند، جوانان به اسلحه روی خواهند آورد. این را ظاهراً بخشی از هیأت حاکمه گویا برای بستن دهان مخالفینی از خود رژیم مطرح می‌کند.

که اگر هم در ابتدا با برخورداری از حدی از آگاهی سیاسی و صداقت انقلابی وارد صحنه مبارزه شده بودند، پس از مدتی- به خصوص اگر در زندان بودند- به دلایل مختلف، از جمله به دلیل پائین بودن سطح آگاهی انقلابیشان و تغییر شرایط مبارزاتی- چه از نظر سخت‌تر شدن شرایط و چه از جنبه کم‌رنگ شدن چشم‌اندازهای مبارزاتی- تغییر کردند. از میان این طیف بود که خیلی‌ها در سالهای اولیه پس از قیام بهمین، در حالیکه سعی می‌کردند خود را همانند انقلابیون سابق جلوه دهند، به اشاعه ایده‌ها و نظراتی در جامعه پرداختند که دقیقاً بر علیه توده‌های ستم‌دیده ایران بوده و به نفع ارتجاع حاکم (رژیم جمهوری اسلامی) و در خدمت تقویت آن قرار داشتند.

**\*نوشته بالا بخشی از پیشگفتار فصل دوم کتاب "بذر های ماندگار" نوشته رفیق اشرف دهقانی می باشد که اولین بار در آوریل ۲۰۰۵ منتشر شد. در این پیشگفتار به تشریح سیاست‌های پرداخته شده که مدتی بود که از طرف بخش فرهنگی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بر علیه جنبش انقلابی مردم ایران در پیش گرفته شده بود. با توجه به این که امروز هم شاهد هستیم که چگونه دشمنان مردم در حال اجرای همان سیاستی هستند که بروشنی در این کتاب افشاء گشته است، پیام فدائی لازم می‌بیند که در اینجا به چاپ مجدد بخشی از آن مبادرت کند.**

کنند. خدشه‌دار کردن باورهای مبارزاتی مردم و قلب حقایق مربوط به مبارزین و مبارزات پر ارج سالهای ۵۰، کوششی است که از طریق آنها در جهت درهم‌شکستن روحیه‌های مبارزاتی و غالب کردن روحیه یاس و دلسردی از مبارزه در میان توده‌های رنج‌دیده ایران، دنبال می‌شود.

به‌طور کلی، بازداشتن جوانان از مبارزه و "حفظ وضع موجود" (امری که اساس سیاست‌های رژیم مرتجع جمهوری اسلامی بر آن مبنا قرار گرفته است) هدف بلاواسطه همه نیروهای راست در جامعه کنونی ایران است. برخورد به این واقعیت و نقد بعضی از ایده‌های انحرافی راست، کوشش این فصل از کتاب حاضر خواهد بود

۱- منظور کسانی هستند که قیل از قیام بهمین، چپ شناخته می‌شدند. اما با روی کارآمدن رژیم جمهوری اسلامی به دلیل انجام عملکردهائی به نفع این رژیم به راست غلطیدند. در اواخر سال‌های ۵۰ در مورد دلیل تغییر به راست آنها- علاوه بر هر علت یا علت‌های پایه‌ای- این واقعیت مطرح بود که همه کسانی که به نحوی در جریان مبارزات درخشان سال‌های ۵۰ قرار گرفته و حتی در آن شرکت کردند، الزماً از آگاهی و خصوصیات کمونیستی و انقلابی مبارزین برجسته آن دوره بهره‌مند نبودند، برخی از آنها صرفاً تحت تأثیر جو مبارزاتی موجود در جامعه، به طرقی پایشان به مجامع مبارزاتی و یا حتی به زندان کشیده شده بود. دوم، باید از کسانی صحبت کرد

اسلامی حتی وجود خدمتکاران سینه چاک‌چی چون اکثریتی‌ها و توده‌ای‌ها را نیز تحمل نکرد. دیدیم که چگونه پس از سرکوب نیروهای مردمی با کمک آن خائنین، از سال ۶۲ به بعد به سراغ خود این نیروهای به اصطلاح اپوزیسیون نیز رفت و عده‌ای از آن‌ها را دستگیر نمود و بقیه نیز مجبور شدند که به شوروی سابق پناهنده شوند. طبیعتاً، **عملکرد ضد خلقی توده‌ای - اکثریتی‌ها، ازبده‌ها و تفکرات آنان ناشی می‌شد که همانطور که می‌دانیم در اواخر سال‌های ۵۰ ضربات جبران‌ناپذیری به جنبش انقلابی مردم ما وارد نمود.** امروز در شرایط جدید، در راستای سیاست بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی که لازم می‌بیند جوانان مبارز جامعه را با رواج اندیشه‌های ارتجاعی و نظرات منحط ضدانقلابی بمباران ایدئولوژیکی نموده و از رشد مبارزات ثمربخش آنان جلوگیری کند، فضائی برای خودنمائی مجدد چنان نیروهائی بوجود آمده است. در این رابطه به خصوص باید توجه داشت که برای رژیم بسیار مناسب است که سیاست‌های خود را از طریق کسانی پیش ببرد که به هر حال در گذشته در مقطعی به جنبش چپ تعلق داشتند. (۱) امروز، این افراد به همراه دیگر نیروهای راست، مجدداً به صحنه آمده‌اند تا با قلم و زبان خود نام و یاد انقلابیون گذشته را ملوث سازند و جوانان تشنه آگاهی و تشنه فهم و درک واقعیت‌ها و تجارب گذشته را با ایده‌ها و اندیشه‌هائی که از آن طبقات استثمارگر و ارتجاعی می‌باشد، به اصطلاح "سیراب" و خفه

## دروغ و فریب، لازمه .... از صفحه ۱۴

قراردادی با ایران در مورد چیزی که بتواند در رابطه با اسلحه قرار بگیرد منعقد نمایند".

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی از همان آغاز حکومت ننگین خود در یک کلام جمهوری دروغ و ریا بوده و خواهد بود. رژیمی که وابستگی‌اش جلوی چشم همگان "ندا آفاسلطان" را در خیابان می‌کشند و سپس مدعی می‌شود که نیروهای خارجی وی را کشته‌اند تا چهره ما را خراب کنند (!!!!!) قرار نیست در مواجهه با چنین افتضاحاتی دروغ‌پردازی نکند. اما از آنجا که در بد موقعیتی گیر کرده است به جفنگ‌گویی پرداخته و مدعی می‌شود که "یک شرکت خصوصی اقدام به کار تجاری در فروش سلاح‌های معمولی و متعارف دفاعی به یکی از کشورهای غرب آفریقا کرده بود". اما در شرایطی که صنایع نظامی جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه خصوصی نبوده و تحت پوشش کامل "وزارت دفاع" و پشتیبانی نیروهای مسلح این رژیم می‌باشد و بخش خصوصی اساساً اجازه سرمایه‌گذاری در این حوزه را ندارد، معلوم نیست که کدام کارخانه از بخش خصوصی بدون اجازه این سلاح‌ها را تولید و باز هم بدون اجازه مبادرت به "صدور اسلحه" نموده است!!! از سوی دیگر معلوم نیست که این "شرکت خصوصی" که کارش قانونی و صدور اسلحه است چرا کالاهای صادراتی خود را "جاسازی" نموده است و بر روی کانتینرهای اسلحه "برچسب مواد ساختمانی" زده است! و چرا اگر همه کارها قانونی است وزیر خارجه باید برود نیجریه تا سر و ته افتضاح را به هم آورد؟ و چرا "تجار محترم" به سفارت جمهوری اسلامی در نیجریه پناهنده شده‌اند؟

واقعیت این است که جمهوری اسلامی بیش از ۳۰ سال است که دارد دروغ تحویل مردم می‌دهد و این نه اولین بار و نه آخرین باری خواهد بود که سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی برای توجیه کثافتکاریهای خود دروغ می‌بافند و پخش می‌کنند. این رژیم اساساً با دروغ متولد شده و از همان لحظه‌ای که خود را نه حاصل ناتوانی انقلاب مردم در درهم‌شکستن سلطه امپریالیسم در ایران بلکه نتیجه انقلاب مردم جا می‌زد دروغ گفته و تا امروز هم لحظه‌ای از دروغ‌پردازی باز نمانده تا آنجا که مردم در جریان خیزش خود فریاد می‌زدند "مرگ بر دروغگو". به همین دلیل هم تنها راه خلاصی از دروغهای شاخدار این دارو دسته دروغگو تلاش برای نابودی آنها در بستر انقلاب مردم ستم‌دیده ما می‌باشد. تنها در این صورت است که راستی بر دروغ فائق خواهد آمد.

نادر ثانی

استکهلم، سوئد

شنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۹

## مصاحبه با یک فعال کارگری (۵)

پیام فدایی: مصاحبه ای که در زیر مشاهده می کنید، متن گفتگویی با رفیق مظفر، یکی از کارگران قدیمی است که سالهای طولانی ای از زندگی خود را در کارخانه و در میان کارگران ایران گذرانده و به عنوان یک فعال مبارز کارگری همراه آنان دست به مبارزه سیاسی زده است. این مصاحبه که در ماه جون ۲۰۱۰ صورت گرفته، منعکس کننده گوشه ای از تجارب رفیق مظفر در ارتباط با شرایط زیست و مبارزات کارگران زحمتکش ایران در زمان حاکمیت رژیمهای ضد کارگری شاه و جمهوری اسلامی در فاصله بین سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۰ است و پیام فدایی با هدف آشنا نمودن هر چه بیشتر خوانندگان با شرایط طبقه کارگر و انتقال تجارب فعالین کارگری به درج آن اقدام می ورزد.

در همان ایام گروه فلسطین محاکمه می شدند. ما مقداری از حملات پراکنده از دفاعیات (فکرکنم) شکرالله پانژاد را در درون کارخانه پخش کردیم. این حرکت روی کارگران اثر گذاشت و خیلی سریع پای شکایت از وضع بهداشت کارخانه را امضا می کردند.

زری از کاری که ما می کردیم ناراضی بود و همه اش به من غر میزد. او یکبار تهدید کرد که فرقه زیبا حاضر نیست از کار شما حمایت کند. اما به هر صورت او هم نامه را گرفت و در فرقه زیبا تعداد زیادی بخصوص کارگرهای زن آن را امضا کرده بودند.

کار بردن نامه به اداره بهداشت کرج به عهده چند نفر از کارگران قدیمی گذاشته شد. آن‌ها نامه را به اداره بیمه و بهداشت کرج بردند. نامه تأثیر خود را بخشید و اوایل بهمن ماه بود که مهندسین بهداشت آمدند و تا ساعت ۲ بعد از ظهر در کارخانه ماندند. آنها اول از فرقه زیبا بازدید کردند و از نبودن تهویه خوب برای نخ رپسی‌ها تعجب کرده بودند. چون در گزارش سال‌های قبل توسط ماموران بهداشت از وجود تهویه‌های مطبوع حرف به میان آمده بود. ایراد دیگری که گرفته بودند عدم رطوبت کافی بود. رطوبت باعث می شد که پرهانی که در هوا معلق بودند سنگین شده و زود بنشینند و کارگران مقدار خیلی کمی از آن را استشمام کنند.

بازرسین اداره بیمه حتی از آشپزخانه و نحوه سرویس غذا دادن به کارگران دیدن کردند. بر خلاف همیشه که آنها نهار به دعوت شکرچیان به چلوکبابی باغ جهان میرفتند، در نهار خوری کارخانه درخشان ماندند و با کارگران نهار خوردند. نعمت و ولی حیدر و چند نفر دور آنها جمع شده بودند و از مسایل بهداشت و ایمنی شکایت می کردند. آن روز آنها رای خود را ندادند و برگشتند کرج و گفته بودند که نتیجه بازدید خود را در عرض یک هفته خواهند فرستاد. این مدت فرصتی بود که شکرچیان برود و نظر آنها را بدانند و اگر به ضرر او رای دادند سر کیسه را برایشان شل کند.

بعد از ۱۰-۱۵ روز نامه اداره بهداشت آمد اما محتوای نامه همه چیزش به نفع شکرچیان بود. چند ایراد کوچک که ربطی به کارگران نداشت گرفته بودند در نامه قید شده بود که به مسئولین کارخانه یاد آوری شده است که در بر طرف کردن آنها اقدام کند. برای نمونه یکی از ایراداتی که گرفته بودند این بود که بعضی از ستونهای آهنی کارگاه رنگشان پاک شده است و باید دوباره رنگ شوند.

زری همیشه مخالف بود که کاری که خود کارگران میتوانند انجام دهند چرا باید به ادارات دولتی واگذار شود. وقتی جواب نامه بهداشت به در و دیوار کارخانه زده شد و معلوم شد که شکرچیان از این امر بسیار راضی است زری در داخل اتوبوس نزدیک بود بزند زیر گوش من. او معتقد بود که من باعث شده‌ام که ما شکایت بنویسیم. اما این تصمیم جمعی بود. با وجود این حق با زری بود و ما در برگزاری آن جلسه با کارگران قدیمی و توافق کردن با نوشتن شکایت و جمع آوری امضا مقصر بودیم.

آنروز وقتی زری در ایستگاهش داشت پیاده میشد من روم نشد از او خدا حافظی کنم. او با اخم گفت: "برو امشب با خیال راحت بخواب چون شکرچیان از جواب شکایت شما از خوشی با دمبش گردو میشکند"

تقریباً دیگر حس می‌کردم که زیادی دارد به من توهین میشود. آن شب نه تنها راحت نخوابیدم بلکه تا صبح خوابم نبرد. زری حق داشت. این موضوع با جان تعدادی از کارگران در ارتباط بود. من

تصمیم گرفتیم که فردا خودم مستقل و تنها و بدون مشورت با بقیه با کارگران قدیمی صحبت کنم.

یک هفته نکشید توانستم در قسمت خودم کارگران قدیمی را قانع کنم که ما نباید تسلیم شویم. بازرسین بهداشت یا بیمه رشوه گرفته‌اند. قرار نیست ما نجاتیم برای حقمان. کسی که خیلی میتواند کمک کند داداشی بود. او واقعا کارگر مبارزی بود. دو هفته طول کشید تا داداشی توانست اعلام کند در صورت عدم رسیدگی به شکایت کارگران ما اعتصاب خواهیم کرد.

مسئله اعتصاب به هر دو کارخانه کشانده شد. اینبار زری توانست که عده‌ای را برای اعتصاب بسیج کند و به تبلیغ بپردازد. یکی از نگهبانان کارخانه که یکسالی بیشتر نبود استخدام شده بود، جلو در کارخانه جلوی زری را گرفته بود و مانع ورود او شده بود. همه بی خبر بودیم. او پشت در تا ساعت ده صبح ایستاده بود. اما نتوانسته بود کسی را ببیند و به ما خبر بدهد. همه کارها طوری تنظیم شده بود که حتی اسلامیان که در دفتر بود اطلاع نداشت که شکرچیان تصمیم به اخراج زری گرفته است.

همان نگهبان به زری گفته بود که برای تسویه حساب به دفتر مرکزی در تهران برود. این بر خلاف عرف همیشگی بود. چون همیشه کارگران در دفتر کارخانه تسویه حساب می کردند. وقتی زری این تذکر را به نگهبان مربوطه می‌دهد او به زری توهین میکند و میگوید که اگر از آنجا دور نشود با او فلان کار را خواهد کرد.

نگهبانان قدیمی که می بینند کار بیخ پیدا کرده به زری اشاره می کنند که آرام باشد. یکی از نگهبانان کلید ماشینش را دور از چشم آن نگهبان به زری می‌دهد که برود آنجا بنشیند تا ساعت دو بشود. ساعت دو شیفتها عوض می شدند. ما همه به سمت در خروجی رفتیم. کارگران شیفت بعد از ظهر از اتوبوسها پیاده می شدند و مشغول خوش و بیش با هم بودند که زری با داد و فریاد از پارکینگ ماشینها بیرون آمد و همه کارگرها را متوجه خودش کرد.

هیچکس نمی توانست او را که بسیار عصبانی بود کنترل کند. عباس به سمت من آمد و گفت که او باشان شکرچیان آمادگیشان بیشتر است بهتر است زری را متوجه این موضوع بکنیم تا روز بعد. من توانستم با اشاره به زری حالی کنم که جنجال به نفع ما نیست. زری هم مثل اینکه خودش متوجه شده بود سوار اتوبوسی که من با آن میرفتم شد تا هم در امان باشد هم با من صحبت کند. اسلامیان و عباس هم فهمیده بودند که ممکن است در بین راه ما توسط او باش شکرچیان کتک بخوریم به همان اتوبوس آمدند. زری همه ماجرا را برایم تعریف کرد. به محله زری که رسیدیم همه ما با هم بدون اهمیت دادن به متلکهای لاتهای شکرچیان پیاده شدیم و به خانه زری رفتیم.

اسلامیان از حرکت آن نگهبان بسیار عصبی بود و گفت او شیفت شب دوباره بر میگردد کارخانه و عده‌ای از بچه‌هایی را که میشناسد خبر دار میکند. من و اسلامیان بعد از شام به کارخانه بر گشتیم شیفت شب و شیفت بعد از ظهر را در جریان این ماجرا گذاشتیم.

فردا وقتی من به سر کار رفتم شیفت شب و شیفت صبح جلو کارخانه تجمع کرده بودند. کسی میبایست چیزی بگوید. چه کسی بهتر از خود زری. او به میان پله‌های درب اتوبوسی رفت و



بود که ما نمیدانستیم که اعتصاب ما برخورد کرده است با اعتصاب شرکت واحد.

به این ترتیب اعتصابی به اجرا در آمد که هیچگونه تدارکی برای آن دیده نشده بود. حوالی ساعت ۱۱ صبح ماشینها ژاندارمری و چند ماشین دیگر از اداره بیمه و بهداشت تهران و کرج آمدند. کارمندان از ماشینها پیاده شده و از میان کارگران عبور کرده و خود را به دروازه کارخانه رسانده و میخواستند که وارد کارخانه شوند. اما اینبار زری جلو درب با صدای بلند به آنها گفت "شما چرا نمیخواهید صدای حق طلبانه صدها نفر را که اینجا اعتصاب کرده‌اند بشنوید و میروید که آقای شکرچیان را ببینید. شما که چند روز پیش او را دیده‌اید. یکبار هم به حرفهای ما گوش بدهید".

در همین وقت عباس جانی را پیدا کرد و خطاب به آن کارمندان که دیگر جلو آنها سد شده بود و نمیتوانستند وارد کارخانه شوند خواسته‌های کارگران را خواند و بعد به یکی از کارمندان داد و از او رسید خواست. هنگامیکه او درخواست رسید کرد همه کارمندان با هم خندیدند. اما کارگران با جدیت تمام داد زدند " ما به شما اعتماد نداریم باید به ما رسید بدهید." داداشی اینبار جلو رفت و گفت "من به نمایندگی تمامی کارگران اعلام میکنم تمام خواسته‌های بهداشتی ما باید تا قبل از عید اجرا شود. و خانم زری همین امروز به سر کار برگردانده شود و هیچگونه غیبتی برای او به حساب نیاید".

سربازان ژاندارمری هیچگونه عکس‌العملی از خود نشان نمیدادند. افسر جوانی که فرمانده آنها بود داد زد پس این ارباب کجا است؟ وقتی شکرچیان آمد تعجب کرد از اینکه کارمندان در گوشه‌های ایستاده و کاری نمی‌توانند بکنند به سمت آن افسر رفت. افسر از سرو وضع شکرچیان جا خورد چون کوچکترین شباهتی نه از نظر قیافه و نه از نظر لباس به یک نفر سرمایه‌دار را نداشت. آن افسر حتی حاضر نشد با او دست بدهد. او وقتی شکرچیان خواست حرفی بزند با داد طوری که همه کارمندان ادارات و همه کارگران بشنوند خطاب به شکرچیان گفت "بین چه آشوبی به پا کرده‌اید؟ روی این جاده عمومی چه بلبشوی شده است؟ باید این کار را تا ظهر خاتمه بدهید. آن آقایان مأمور دولت هستند برو با آنها و نماینده این کارگران مسئله را سریع حل کن من بر می‌گردم ژاندارمری و ساعت ۱۲ میایم اگر یکنفر اینجا باشد از چشم تو خواهم دید."

کارمندان ناچار شدند که شکرچیان را بخواهند همانجا و در حضور کارگران مذاکره آغاز شود. مذاکره تا ساعت سه ادامه داشت. ساعت سه شکرچیان پای ورقه‌ای را امضا کرد که تا آخر فروردین سال ۱۳۵۰ خواسته‌های کارگران را بر آورد نماید. اما خرید و نصب تهویه مطبوع و دو عدد هواکش پر قدرت ممکن است تا خرداد طول بکشد. تنها بندی که پذیرفته نشد احداث و اضافه کردن توالی و دستشویی بود. پایان اعتصاب با شادی و پای کوبی پایان یافت و کارگران شیفت بعد از ظهر با یکساعت تأخیر کار خود را شروع کردند.

از آن تاریخ به بعد تهویه مطبوع و دستکش ایمنی و ماسک و شیر برای همه آن بخش‌هایی که دود و گرد و غبار و پرز داشت داده می‌شد. زری هم برگشت سر کارش و حتی جریمه هم نشد.

**سوال: آیا در سالهایی که در این کارخانه کار می‌کردید شاهد سوانح حین کار هم بودید؟ این سوانح از چه نوعی بودند؟ چرا رخ می‌دادند؟**

**پاسخ:** سانحه‌ای که خیلی مهم باشد و یا منجر به قطع عضو و مرگ شود ندیدم. البته سوانحی بودند که ایجاد خطر می‌کردند ولی کارخانه مجهز بود به ترمزهای ایمنی. اما اگر حادثه ناگواری رخ میداد طبق اطلاعاتی که دارم قبل از بیمه‌های اجتماعی، کارفرما با مبلغی میتوانست کارگر و یا خانواده او را راضی کند. اما بعدها بیمه مسئول همه چیز بود.

**سوال: اختلافات بین کارگران با کارفرما بر سر حقوق و**

به کارگران ضمن توضیح اینکه چگونه سلامتی کارگران در خطر است و چگونه بازرسی دو هفته پیش با گرفتن رشوه به شکایت کارگران اهمیتی ندادند گفت که شکرچیان حکم اخراج او را صادر کرده است و نگاهی جدید به او توهین و تهدید کرده است.

ضمن اینکه زری صحبت میکرد ما دسته‌ای را به عنوان گارد حفاظت در اطراف او پراکنده کردیم. او باشان شکرچیان که روز قبل آماده جنگ بودند غافلگیر شده بودند. پشت سر هر لومپنی یکی از کارگران مبارز آماده بود. داداشی به عنوان کارگر قدیمی و کسی که خیلی‌ها قبولش داشتند چاره‌ای نداشت میبایست صحبت میکرد. او به جای زری رفت و بدون هیچگونه مقدمه و مشورت با کسی گفت ما کارگران فردا اعتصاب خواهیم کرد. او دیگر حرفی نزد و از پله‌ها آمد پایین.

همه ما از این اعلام اعتصاب ناگهانی تعجب کردیم. من خودم را به او رساندم و از او پرسیدم ما چگونه بدون تدارک می‌خواهیم اعتصاب کنیم. او با عصبانیت گفت دیگر تا کی ما باید چوب اینگونه سهل انگاریهایمان را بخوریم. فردا من خودم دم در میایستم و هر کسی وارد کارخانه شود قلم پایش را خرد میکنم.

آنروز روز سختی بود. همه جا مراقب بودند که چه کسی با چه کسی تماس میگردد. عده زیادی از کارگران قدیمی موافق اعتصاب نبودند. اما داداشی حرفی را زده بود و پایش ایستاده بود. شکرچیان به ژاندارمری رفته و از اینکه یکی از کارگانش اعلام کرده فردا اعتصاب میشود شکایت کرده بود. این خبر را اسلامیان برای کارگران آورد. همه ما میدانستیم که داداشی اخراج خواهد شد اما نه همان روز. همچنین امکان اینکه او را بزنند زیاد بود. من به قسمت او رفتم و مسئله را به او گفتم. او گفت احتیاج به مراقبت ندارد، در ضمن شکرچیان او را یکبار اخراج کرده است ولی مهندسین کارخانه مخالف بودند چون او تنها کسی بود که می‌توانست رنگ‌های تولیدات را به همان شکلی که آنها میخواستند بسازد. او مسئول تمام مخلوط کن‌ها بود. چون مواد و رنگ در این قسمت‌ها ساخته می‌شدند.

شیفت بعد از ظهر که آمدند باز داداشی جلو در برای اینکه آنها را متوجه کند اعلام کرد که فردا اعتصاب است و تمام کارگران صبح باید دم در کارخانه منتظر باشند. باز نزدیک بود که برخورد شود. اما کارگران قدیمی دیگر مصمم شده بودند که اعتصاب کنند. چند تا چند تا و یکی یکی با صدای بلند فریاد می‌زدند که فردا تمام شیفت‌ها صبح باید سر کار باشند، اما کسی کار نخواهد کرد.

روز ۵ اسفند ۱۳۴۹ تمام کارگران کارخانه در جلو در کارخانه تجمع کرده بودند و عده‌ای حدود سی نفر جهت ممانعت بعضی از کارگران در ورود به کارخانه زنجیر وار جلو در کارخانه ایستاده بودند. همزمان عباس مسئول تهیه متنی شد که در آن خواسته‌های کارگران طرح شود. در رأس خواسته‌های کارگران تعبیه دستگاه تهویه در قسمت‌های کارخانه و بافندگی کارخانه فرقه زیبا بود. کارگذاشتن هواکشهای بسیار قوی در قسمت انبار، مخلوط کنها و سالنهای که بخار پلاستیک تولید میشد. روزانه دو وعده شیر تازه، دادن هفته‌ای سه ماسک به کارگران پلاستیک، ۶ ماسک بهداشتی به کارگران مخلوط کن و انبارها، بازگرداندن زری به سر کار. اضافه کردن تعدادی دستشویی و توالی در هر قسمتی.

چند تن از کارگران گفتند که آشپزها سهمیه گوشت را میدزدند، که این در قطعنامه گنجانده نشد.

کارگران پیشرو هر دو کارخانه بطور مرتب روی عدم بهداشت در کارخانه تبلیغ می‌کردند و به زنانی که سینه‌های تنگی نفس گرفته بودند و یا درد سینه داشتند توصیه شد که باید به حرف بیایند در جلو مأموران دولت و اگر احتمالاً ژاندارمری دخالت کرد جلو آنها نیز از درد خود بگویند. لیستی از زنان کارگر فرقه زیبا که مسلول شده بودند و در بیمارستانهای مسلولین هنوز تحت معالجه بودند تهیه شد.

همزمان با این روز (چهارشنبه پنجم اسفند ماه ۱۳۴۹) شرکت واحد هم اعتصاب داشت. اما ما از این موضوع خبر نداشتیم. شکرچیان این دو موضوع را بهم ارتباط داده بود، و میخواست سیستم را علیه ما وادار به دخالت شدیدتری بکند. این در حالی

"توافق کارگر با کارفرما" می نامند. آنچه در این رژیم به ارزانی و فراوانی یافت میشود سه چیز است: اخراج از کار، عدم پرداخت مرتب دستمزدها و سرکوب هر صدای اعتراض. دستمزدها که حق مسلم کارگران است در چنگال کارفرمایان زانو صفت می ماند تا از سود حاصل از این دستمزدها، اگر کارفرما میل داشت دستمزدها را بپردازد.

پاسدار احمدی نژاد و اربابان داخلی و خارجی او ایران را به سرزمین بردگان، نه، به چیزی بدتر از آن تبدیل کرده اند، زیرا بردگان حداقل قوت لایموت خود را بکف می آوردند ولی توده های زحمتکش و مردم رنج کشیده در شرایطی فرار گرفته اند که گاه چاره نی جز فروش اعضاء بدن و یا تن خود برای تحصیل قوت لایموت در مقابل خود نمی بینند. به همین دلیل هم هست که زندانها مسکن فریادها شده و جان آدمی به پیشیزی نمی ارزد. چنین اوضاعی باعث گشته تا وحشت از اجرای این قانون مخالفت برخی از "خودی" ها را در جمهوری اسلامی برانگیزد، ولی این مخالفت نه برای اعتراض به شدت استثمار کارگران و وخیم تر شدن اوضاع مالی توده ها، بلکه از ترس وخیم تر شدن اوضاع سیاسی و سرریز کردن خشم انباشته شده توده هاست، برای همین است که دولت جنایتکار احمدی نژاد جهت اجرای این قانون همزمان نیروهای امنیتی خود را به خیابانها ریخته است، زیرا خشم مردم را تجربه کرده و پیش بینی می کند.

بحران سر تا پای اقتصادکشور را فرا گرفته و چپاول و غارت سرمایه های ملی از یک سو، و از سوی دیگر بحران سیاسی و کشمکش های جناح های مختلف با همدیگر و همه این جناحها با توده های زحمتکش، رژیم را به عملکردهای فاشیستی بیشتری کشانده است. در چنین شرایط تاریخی است که توده های زحمتکش نمی توانند بی عمل بمانند، یا باید پیش رفت و یا به قهقراء. ولی زحمتکشان با قیام های پی در پی که موجبات اقتصادپش فراهم شده است پاسخ سیاستهای ظالمانه رژیم را خواهند داد. واقعیت این است که مردم از این همه ستمگری بجان آمده و جگرخون شده اند، مادرانی که فرزندان شان بیگناه و شبانه دزدیده شده و بزدان انداخته میشوند، زنان و مردانی که همسرانشان بیگناه متهم میشوند و خانواده هایی که در اثر فقر از هم میپاشند آن شرایطی را فراهم آورده است که کوچکترین عمل ضدانقلابی با خشم شدید توده ها روبرو میشود.

تاکید رژیم جمهوری اسلامی در اجرای این سیاست ضد مردمی آنهم در شرایطی که اکثریت جامعه در زیر خط فقر زندگی می کنند بروشنی نشان می دهد که حرص و آز چپاولگران حاکم آنچنان چشم های آنها را کور کرده که قادر به دیدن قانونمندیهای تاریخ نبوده و فکر می کنند با گسیل چماقداران خود به خیابانها قادر به جلوگیری از فوران خشم و نفرت توده هائی هستند که کارد به استخوانشان رسیده است!

بیشک دیر یا زود، با قهر انقلابی مردم، جمهوری اسلامی با همه جناح هایش به زیاله دان تاریخ انداخته خواهد شد.

**عبداله باوی- ۷ نوامبر ۲۰۱۰**



**حذف یارانه ها. یا تهاجمی دیگر به زحمتکشان!**

جمهوری اسلامی همچون همیشه و در پی سیاستهای ضد مردمی اش، که از ماهیت آن برمیخیزد، اینبار با قانون "هدفمند کردن یارانه ها" زیست زحمتکشان را مورد حمله قرار داده است. هدفمند کردن یارانه ها و یا در حقیقت حذف یارانه ها که معنایی جز گرانی هر چه بیشتر قیمت کالاهای مورد نیاز مردم ندارد از سیاستهای دیکته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، این نهاد های شناخته شده اقتصادی نظام استثمارگرانه سرمایه داری جهانی می باشد که هر کجا اجرا شده است مردم زحمتکش را در ابعاد هر چه بیشتری در فقر و فلاکت قرار داده است. سیاستی که علنا بر علیه زحمتکشان جهان بوده و همه جا با اعتراض کارگران و شورش توده های ستمدیده مواجه گشته است. سردمداران جمهوری اسلامی در جهت اجرای سیاستهای اربابان امپریالیست خود از دوره رفسنجانی مزدور قصد عملی کردن این سیاست را داشتند ولی از ترس خشم و شورش مردم از انجام آن صرف نظر کردند، اکنون پاسدار احمدی نژاد این مزدور و منتصب وقیح دیگر خامنه ای در پی اجرای آن است.

اجرای این قانون همچون سایر قوانین وضع شده در رابطه با زندگی توده های زحمتکش، نتایجی جز بیکاری بیشتر، که به معنی فقر بیشتر است نخواهد داشت. کارگران که خود هر روز در معرض خطر اخراج بوده و هیچ تضمینی برای ادامه کار خود ندارند، اکنون با تصویب این قانون، وضع را از آنچه که هست هم فاجعه بارتر خواهند یافت. حذف سوبسیدهای دولتی که سالهاست برای "پایین" نگه داشتن قیمت مواد اولیه و حوایج مردم پرداخت میشدند بیشک باعث رشد افسار گسیخته تورم و در نتیجه پرتاب کارگران و توده های زحمتکش در چنگال نیاز مالی فزون ترشده و آنها را هر چه بیشتر وادار به تن دادن به شرایط ناگوار و غیرانسانی میکند که طبقه سرمایه دار حاکمه برایشان تدارک دیده اند. و این معنایی جز این ندارد که جمهوری اسلامی به قیمت قرار دادن کارگران و زحمتکشان در یک شرایط جهنمی، بهشت موعود سرمایه داران زانو صفت داخلی و خارجی را مهیا می سازد. از نظر سردمداران جمهوری اسلامی هر چه بیکاری و فقر و تنگدستی بیشتر کارگر ارزانتر و سود سرمایه دار بیشتر. در این رژیم اجبار بردگی کارگران برای سرمایه داران استثمارگر را

**مصاحبه با یک فعال کارگری... از صفحه ۹**

**ساعات کارو مزا و ... چگونه حل می شد؟ معیار تنظیم رابطه بین کارگر و کارفرما چه بود؟ برای مثال آیا موضوع بر اساس قانون کار فیصله می یافت؟**

**پاسخ:** اختلافات اگر به جای میرسید که کارگر اخراج می شد و یا خود بدون اینکه اخراج شود برای طلب حقش شکایت میکرد و تنها مرجع اداره کار بود. روال اداره کار هم روال بسیار مشکلی بود بطوریکه اکثر کارگران حاضر نبودند شکایت کنند. بر اساس این روال بعد از دریافت شکایت تازه بعد از دوماه نامه ای به کارفرما و نامه ای

به کارگر فرستاده می شد تا در جلسه حل اختلاف شرکت کنند. در این جلسه هیچگاه توافق صورت نمی گرفت. و جلسه بعدی ممکن بود شش ماه طول بکشد. این شیوه رفتار اداره کار بود که اکثر کارگران تمایلی به آن نداشتند. البته حل مشکلات و مسائل پیش آمده از طریق ریش سفیدی و کدخدامنشی هم وجود داشت و گاهی هم واقعا مشکل را حل می کرد. برای نمونه هم مهندس نجیبی مدیر داخلی کارخانه و هم کارگری به نام علی دوستی وقتیکه در مورد مشکلی با صاحب کارخانه صحبت می کردند و یا وساطت می کردند کارفرما ملاحظه آنها را می کرد.

**(ادامه دارد)**

قانونی را تصویب کرد که تحصیل در دانشگاه های دولتی که تا آن زمان رایگان بود با پرداخت شهریه امکان پذیر گردید. بر طبق آن قانون و از آن زمان دانشجویان هر سال برای تحصیل در این دانشگاه ها باید حداقل سالی ۴۸۰۰ دلار شهریه پرداخت کنند که در بستر بحران جاری سرمایه داری انحصاری که کشور انگلیس از آن مصون نبوده و با شرایطی وخیمتر از برخی دیگر از کشورهای اروپایی غربی روبرو می باشد بار سنگینی بر دوش خانواده های زحمتکش می باشد.

طرح افزایش هزینه های تحصیلی جزئی از طرح بزرگتر ریاضت کشی می باشد که دولت انگلیس برای جبران کسری بودجه اش و "فائق" آمدن بر بحران سرمایه داری امپریالیستی حاکم قصد دارد به کارگران و زحمتکشان و فرزندان آنها تحمیل کند. همان طوری که می دانیم کسری بودجه دولتی یکی از شاخص های اصلی سرمایه داری در دوران بحران اقتصادیست. شاخص دیگر بحران در این نظام رشد بی رویه بیکاری است که باعث می شود میلیون ها کارگر و زحمتکش کارشان را از دست بدهند و به این ترتیب توان مالی اکثریت مردم (کارگران و زحمتکشان) شدیداً کاهش یابد. از آنجا که در آمدهای دولتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به خصوص از طریق جمع آوری مالیات های مختلف از جمله مالیات بر درآمد و دیگر انواع مالیات به دست می آید در این صورت یکی از پیامدهای شرایط ذکر شده کسری بودجه دولتی می باشد که همان طور که تجارب تاریخی مثل امروز نشان می دهند دول سرمایه داری کوشش می کنند با تصویب قوانین ضد کارگری بار هر چه بیشتر آنرا بدوش کارگران سرشکن نموده و کسری بودجه خود را از جیب تقریباً خالی کارگران و زحمتکشان تامین نمایند.

واقعیت این است که نظام سرمایه داری انحصاری با بحرانی کم سابقه ای روبروست. بحرانی که در اثر عملکردهای ذاتی این نظام بوجود آمده است. سرمایه داران و دولتشان که خود سازندگان این بحران هستند برای "حل" آن جنگ طبقاتی تمام و عیاری را دارند بیش از پیش بر علیه کارگران و زحمتکشان جهان به پیش می برند. بورژوازی در تلاش است که نرخ پایین آمده سود خود را در رقابت و تضاد درونی خود از سهم بسیار ناچیز کارگران و زحمتکشان، از ثروت اجتماعی و تعرض به دست آوردهای مبارزاتی طبقه کارگر جبران نماید. در همین جهت برنامه های ریاضت کشی را برای کارگران و زحمتکشان کشور خود پیش گذاشته است. بحران اقتصادی و برنامه های دول سرمایه داری برای "فائق" آمدن بر آن مثل آنچه دولت انگلیس مشغول اجرای آن هست و جزئی از آن افزایش شهریه دانشگاه های دولتی و کاهش بودجه آموزش و پرورش در کنار آن تلاش برای کاهش بودجه های دیگر خصوصاً آن بودجه هایی که به زندگی محرومترین انسانها یعنی فقیرترین اقشار کارگری مربوط می شود، می باشد. این برنامه در یک کلام معنای جز این ندارد که آنها می خواهند به خاطر پر کردن جیب خود میلیون ها انسان را به ورطه فقر و نابودی پرتاب کنند. آنچه در کشورهای اروپایی مانند یونان، فرانسه، انگلیس، آلمان، ووو، شاهدش هستیم درست انعکاس همین تلاش ضد مردمی است. تلاشی که بورژوازی در همه جا برای مقابله با بحران در پیش گرفته و می کوشد با جنگ و میلیتاریزم (جنگ به نام "مبارزه با تروریسم" جنگ زیر نام "جنگ علیه راهزنان دریایی" و جنگ علیه "کارتل های مواد مخدر") و سرشکن کردن بار بحران بر دوش رنجبران به قیمت نابودی میلیونها نفر خود را نجات دهد. آنها با توسل به افکار و اندیشه های نژاد پرستانه در تلاش اند تا با تفرقه ایجاد کردن در میان صفوف طبقه کارگر شرایط را برای پیشبرد این سیاست تسهیل نموده و جنگشان بر علیه ستمدیدگان را پیش ببرند. اما بدون تردید با تعمیق این بحران، جهان شاهد خیزش های عظیم کارگران و خلق های جهان علیه سرمایه داری امپریالیستی خواهد بود. همانگونه که در یونان و فرانسه شاهد بودیم و امروز جلوه ای از آنرا در اعتراضات دانشجویان انگلستان می بینیم.

غلام - امیدوار - ۱۱/۱۱/۲۰۱۰



## اعتراض دانشجویان انگلیس به طرح افزایش شهریه ها!

روز چهارشنبه دهم نوامبر دهها هزار دانشجو در لندن دست به تظاهرات زدند. جالب است که شماری از این دانشجویان از دیگر شهرهای انگلستان به لندن آمده بودند. آنها با حمل پلا کاردهایی که بر روی برخی از آنها نوشته شده بود "تحصیلات رایگان" و سر دادن شعارهای ضد دولتی بر علیه طرح دولت به منظور افزایش شهریه دانشگاه ها و کاهش بودجه آموزش و پرورش، طرحی که قرار است با مبنای آن شهریه دانشگاه ها به سه برابر افزایش یابد دست به تظاهرات زدند. دانشجویان فریاد می زدند "توریز بیرون بیاید". "توریز" یعنی حزب محافظه کار که هم اکنون یکی از رهبران آن نخست وزیر انگلستان می باشد. بر طبق این طرح قرار است شهریه دانشگاه ها از ۴۸۰۰ دلار در سال به ۱۴۵۰۰ دلار افزایش یابد که در شرایط بحران اقتصادی کنونی و سختی شرایط میبشت اکثریت مردم مبلغ بسیار بالایی می باشد. امری که عملاً باعث می شود بسیاری از فرزندان زحمتکشان این کشور که با فشارهای مالی روبرو هستند از رفتن به دانشگاه محروم گردند. به همین دلیل در روز چهارشنبه تعداد زیادی از دانشجویان معترض با حمل پلاکاردها و دادن شعارهایی بر علیه طرح افزایش شهریه ها به سمت دفتر مرکزی حزب محافظه کار به حرکت در آمدند آنها شعار می دادند "توریز بیرون بیاید". دانشجویان خشمگین که می دیدند دولت با این طرح سرنوشت آنها را به بازی گرفته است، از آغاز تظاهراتشان با پلیس حافظ نظم سرمایه داران روبرو شدند. خشونت پلیس دانشجویان را به مقابله واداشته و آنها تلاش کردند به ساختمانی که نمایندگان حزب محافظه کار در آنجا مشغول توطئه و طرح ریزی علیه چپاول بیشتر زحمتکشان بودند وارد شوند. امواج به حرکت درآمده دانشجویان سد پلیس سرکوبگر بورژوازی را که می خواست از ورود آنها جلوگیری کند شکستند و آنها به داخل ساختمان وارد شدند، پلیس که با آن همه نیرو و اعمال خشونت آمیزش قادر نشده بود از ورود دانشجویان به آن محل ممانعت کند در خواست نیروی کمکی کرد و با ورود نیروی بیشتر پلیس ضد شورش به داخل ساختمان میان پلیس و دانشجویان مبارز درگیری آغاز شد. در جریان این درگیری شیشه های در و پنجره های ساختمان خرد شده و در محوطه داخل ساختمان اشیایی به آتش کشیده شدند. در شرایطی که جوانان خشمگین از برخورد های نیروی سرکوب بورژوازی، با آنها به زد و خورد مشغول بودند جمعی از دانشجویان مبارز خود را به بالای ساختمان رساندند و از آنجا وسائلی را به سمت پلیس پرتاب می کردند. به گزارش خبرنگار یونانی که خبرنگارانشان در صحنه تظاهرات حضور داشتند در حالیکه برخی از جوانان معترض برای اینکه بوسیله پلیس شناسائی نشوند صورت خود را با نقاب پوشیده بودند یکی از دانشجویان معترض به نام "گرین پارکر" به خبرنگاران گفت "ما داریم یک ساختمان را خراب می کنیم، آنها دارند آینده ما را خراب می کنند". دانشجوی دیگری در رابطه با خواسته های دانشجویان معترض گفت "من واقعا اعتقاد دارم که دسترسی به آموزش رایگان یک حق است نه یک امتیاز". جالب است که بدینم تعرض به آموزش رایگان برای اولین بار در زمانی که حزب کارگر این کشور در قدرت بود صورت گرفت. در سال ۱۹۹۷ وقتی که تونی بلر نخست وزیر انگلیس بود دولت وی

## نشست سنول جلوه ای از تشدید اختلافات قدرتهای بزرگ!

تهاجمی آمریکا اعتراض کرده و هر کدام به شیوه های مختلف اعلام کرده اند که اینگونه عملکردهای آمریکا منجر به بی ثباتی سیستم ارزی و مالی جهان و تشدید کشمکش های بین المللی و از هم پاشیده شدن روابط مبتنی بر تفاهم بین المللی، و تعمیق جنگ های ارزی خواهند شد. بی ثباتی ارزی و احتمال جنگ های ارزی برخی از نهاد های مالی جهانی را بر آن داشت که قبل از این نشست پیشنهاد تقویت موقعیت طلا به عنوان پشتوانه ارزی را طرح کنند.

پیش از برگزاری اجلاس گروه ۲۰، رئیس بانک جهانی "رابرت زولیک" مقاله ای را در شماره ۸ نوامبر "فایننشال تایمز" منتشر کرد و در رابطه با ضرورت افزایش نقش طلا (و کاهش نقش دلار آمریکا) به عنوان پشتوانه ارزی جهان توضیح داد. او در این رابطه، و با اشاره به جنگ های ارزی و مخالفت هایی که در رابطه با سیاست مالی بانک فدرال آمریکا (National reserve Bank) وجود دارد، از سران کشورهای گروه ۲۰ خواست که "به تأسیس یک سیستم ارزی اشتراکی که دلار، یوان، ین، پوند، و یورو را شامل شود و به هرچه بیشتر بین المللی شدن سیستم ارزی بیانجامد" اقدام کرده، و همچنین تلاش کنند که از طلا (به جای دلار) به عنوان مبدأ ارزش گذاری پول کشورهای مختلف و پشتوانه ارزی آنها استفاده کنند. او در مقاله مزبور نوشت که: "هرچند که در کتابهای درسی، طلا را پول قدیمی می نامند، اما در بازارهای جهان امروز، عملاً طلا به عنوان جایگزینی برای پول، مورد استفاده قرار خواهد گرفت."

زولیک در آن مقاله، بطور ضمنی اعتراف کرده است که سیستم ارزی کنونی که در سال ۱۹۷۱ بوجود آمد (و ریشه در سیستمی دارد که پس از جنگ جهانی دوم برقرار شد) و به دلار آمریکا وابسته است، استوار و قابل اعتماد نیست. و هیچکدام از واحدهای پولی دیگر نیز قابلیت اینکه به عنوان پشتوانه مالی جایگزین دلار شوند را ندارند. رئیس بانک جهانی گفته است که یکی از نشانه های از بین رفتن اطمینان سرمایه داران به دلار و سیستم ارزی که بر دلار استوار است، افزایش سریع قیمت طلا و میزان دادوستد آن است. او می گوید که: "وسعت تغییراتی که از ۱۹۷۱ تاکنون به وقوع پیوسته، تأسیس سیستم ارزی جدیدی را ضروری کرده است."

اما زولیک در مقام ریاست بانک جهانی به یکی از مهمترین این تغییرات، یعنی پوسیدگی روزافزون سیستم سرمایه داری در آمریکا و سقوط شدید موقعیت آن در اقتصاد جهان، نسبت به دهه ۱۹۵۰ اشاره ای نمیکند. آمریکا به عنوان رهبر اقتصاد جهانی سرمایه داری، بر روی ویرانه های جنگ جهانی دوم رشد کرد و صنایع آن سریعاً بازارهای جهان را فتح کردند. به عنوان مثال، در ۱۹۵۰ آمریکا ۷۹ درصد اتومبیل دنیا را تولید میکرد و بیشترین ذخیره طلای دنیا در آمریکا انباشت شده بود. در آن زمان دولت آمریکا برای ترمیم اقتصاد سرمایه داری جهانی که در اثر جنگ جهانی دوم ضربه خورده بود، سیستم ارزی جدیدی را (به نام سیستم "برتون وودز") ایجاد کرد که کاملاً در جهت حفظ منافع اقتصاد آمریکا درست شده بود. در این سیستم جدید، نرخ مبادلات ارزی بر اساس ارزش دلار محاسبه میشد. و علاوه بر آن، نرخ مبادلات ارزی ثابت بود. دلار به پشتوانه ارزی و واحد تجاری دنیا تبدیل شد. طلا نیز پشتوانه دلار شد. اما، این وضع نیز بتدریج به ضد خود تبدیل شد و سرانجام در دوره نیکسون، دولت آمریکا نقش طلا را به عنوان پشتوانه دلار متوقف کرد. امروز نیز هیچ تضمینی وجود ندارد که تغییر احتمالی سیستم ارزی و افزودن به نقش طلا، منجر به رکود اقتصادی نشود.

در روز جمعه ۱۲ نوامبر، نشست دو روزه سران ۲۰ کشور صنعتی و درحال رشد جهان "مشهور به گروه ۲۰" در سنول (پایتخت کره جنوبی) بدون هیچ توافق اساسی ای بر سر اختلافات موجود میان سرمایه داران اروپا و آمریکا در زمینه های ارزی و تجاری، خاتمه یافت. (۱)

پیش از این اجلاس، نشست های متعدد دیگری نیز میان سران این کشورها (منجمله میان سران دولت آمریکا و چین، و همچنین سران دولتهای اروپایی و آمریکا) انجام شد که هیچکدام از آنها نیز به توافق، در زمینه اختلافات عمده ای که حول مسائل ارزی و تجاری وجود دارد، منجر نشدند. نه تلاش های دولت آمریکا برای جلب آرای قدرت های اروپایی برای وادار کردن چین به افزایش ارزش یوان (واحد پول چین) به جایی رسید، نه اعتراضات دولت های آلمان، ژاپن، چین، برزیل، تایلند، آفریقای جنوبی توانست سیاست مالی آمریکا (مانند چاپ صدها میلیارد دلار اسکناس بدون پشتوانه و خرید ۶۰۰ میلیارد دلار اوراق قرضه بانک مرکزی توسط آنها، که با هدف کاهش ارزش دلار و کسب برتری تجاری آمریکا صورت گرفت) را متوقف کند. (۲)

دولت آمریکا در این اجلاس تلاش داشت که آرای دیگر کشورهای عضو گروه ۲۰ را حول اهداف اصلی آمریکا (مانند مجبور کردن چین به کاهش دادن ارزش پول این کشور، و ایجاد محدودیت های تجاری برای کشورهای مانند چین و آلمان که دارای اضافه موازنه بازرگانی هستند) جذب کند. اما انتشار قطعنامه اجلاس نشان داد که شدت تضادهای جاری در میان قدرتهای امپریالیستی به حدی ست که این قدرت جهانی در این زمینه ها به موفقیتی دست نیافته است.

چند روز پیش از نشست، بانک فدرال آمریکا (National reserve Bank) اعلام کرد که در سال جاری مبادرت به سرازیر کردن سرمایه بدون پشتوانه اما کلانی به بازار سرمایه های مالی با چاپ حدود یک تریلیون دلار پول جاری آمریکا خواهد کرد. این به معنای سرازیر کردن سرمایه کلان اما بی پشتوانه به بازار سرمایه مالی آمریکا و در واقع، به جیب طبقه سرمایه دار این کشور است. چاپ بی رویه دلار بدون پشتوانه، یک نوع دخالت و تأثیرگذاری بر نوسانات ارزی، و درواقع ایجاد نوسانات ارزی مصنوعی است. این روش، سریع ترین راه سرعت بخشیدن به حرکت پول در بازار به نفع منافع سرمایه داران (و در نتیجه ایجاد نوعی رشد مصنوعی اقتصادی) است. البته به دلیل آنکه پول وارد شده به سیستم فاقد پشتوانه می باشد این عمل به طور اجتناب ناپذیری به تشدید تورم و گرانی و فشار بیشتر به گرده زحمتکشان منجر خواهد شد.

دولت آمریکا که از مدتی پیش دولت چین را متهم به همین عمل کرده و شدیداً مورد انتقاد قرار داده بود، حال رسماً اعلام می کرد که خود از این شیوه استفاده خواهد کرد. امری که عکس العمل شدید قدرتهای اروپا و آسیا روبرو شد. اضافه بر این، دولت آمریکا که میزان بدهکاری هایش بیشتر از دیگر قدرت های اقتصادی جهان است، با سوءاستفاده از موقعیت دلار به عنوان عمده ترین ارز تجاری و ذخیره ای دنیا، ارزش مبادله ای پول کشورهای دیگر را نسبت به دلار افزایش داده و خطر رشد تورم در آن کشورها را به این وسیله افزایش داده است. در نتیجه عملکرد دولت آمریکا، اتهامات رک و بی پرده ای میان مقامات کشورهای اروپایی و چین و آمریکا رد و بدل شد. قدرتهای اروپا و آسیا، خط مشی های تعرضی و خصمانه آمریکا را شدیداً مورد انتقاد قرار دادند و سیاست مالی آن کشور را حتی "احمقانه" خواندند. سران کشورهای رقیب تجاری آمریکا، به سیاستهای مالی یکجانبه و

**عدم موفقیت اجلاس سران ۲۰ کشور صنعتی و درحال رشد جهان "مشهور به گروه ۲۰" در سنول خود انعکاسی از رشد تضادهای فی مابین قدرتهای بزرگ اقتصادی دنیا یعنی دولتهای امپریالیستی می باشد. عدم موفقیت این نشست خود را در بالا گرفتن اختلافات سران قدرت های اروپایی و دولت آمریکا که گاه در پاسخ به انتقادات یکدیگر، به لحنی زورگویانه و تهدیدآمیز نیز متوسل شدند نیز نشان می داد. به عنوان مثال، مقامات دولت آمریکا در پاسخ به مخالفت هایی که به سیاست پولی این دولت (منجمله چاپ بی رویه دلار بدون پشتوانه) شد، با لحنی زورگویانه گفتند که "این سیاست ها با هدف احیای اقتصاد آمریکا انجام میشوند، و هرآنچه که به نفع آمریکا باشد، برای تمام دنیا نیز مفید است." !!**

دادن طبقه کارگر و انداختن بار بحران بر دوش آنان، در پیش گرفته است.

طبقه حاکم آمریکا که به خوبی می داند که سقوط اقتصاد آمریکا، یکی از عوامل اصلی ایجاد عدم توازن اقتصادی-تجاری در جهان امپریالیستی و کاهش قدرت و انورتیته این دولت است، برای حفظ ثروت و منافع اقتصادی خود از هر ابزاری (منجمله نوسانات دلار و اتکا بیش از پیش به نیروی نظامی) استفاده می کند. از این جهت است که دولت باراک اوباما، حتی بیش از دولت جورج بوش، به نظامی گری روی آورده است. بطوریکه نه تنها دولت او مهلت حضور نیروهای اشغالگر در عراق و افغانستان را افزایش داد، بلکه در چارچوب سیاستهای کنونی دولت آمریکا خطر وقوع جنگ های جدید در آسیا و خاورمیانه نیز بیشتر شده است. علاوه بر این، فشارهای اقتصادی اجتماعی دولت به طبقه کارگر بیشتر شده، حقوق کارگران، حقوق و مزایای بازنشستگی، و خدمات اجتماعی هرچه بیشتر کاهش یافته، بیکاری و فقر و فلاکت افزایش یافته است.

با وجود همه اختلافات حل نشده، مقامات شرکت کننده در اجلاس، برای جلوگیری از برخوردهای شدید علنی که می توانست موجب سقوط هرچه بیشتر بازار سرمایه های مالی شود و یا جرقه ای برای انفجار جنگ ارزی و تجاری، تا آخرین لحظات روز جمعه مشغول تهیه قطعنامه ای شدند که به اندازه کافی مبهم و سر بسته بوده و بتواند اختلافات حل نشده را پنهان کند. مبهم بودن این قطعنامه به همه دولت های سرمایه داری اجازه می دهد که مفاد آن را بنا بر مصالح داخلی خود تعبیر و تفسیر کنند و به عوامفریبی های خود حول بحران اقتصادی جاری و سرپوش نهادن بر مسائل اساسی که زندگی توده ها را شدیداً تحت تأثیر قرار می دهند، ادامه دهند. این واقعیت آنچنان عریان گشته که حتی خبرگزاری های مختلف، گزارش دادند که حول هر کدام از کلمات و جملات قطعنامه، بحث و جدل های بسیاری صورت گرفته است. به عنوان مثال، در این قطعنامه بر مواردی مانند "ضرورت عدم توسل به روش های ناسالم در صادرات، از جانب کشورهای که اضافه موازنه تجاری دارند" و یا این که "نرخ برابری ارزها باید نمایانگر واقعیت های اقتصادی باشد" تأکید شده است. گفته میشود که این جملات با پافشاری نماینده دولت آمریکا و عمدتاً خطاب به دولت چین، در قطعنامه گنجانده شدند. در بخش دیگری از قطعنامه گفته شده "شرکت کنندگان در گردهمایی توافق کردند از تنزل ارزش رقابتی ارزهای خود، خودداری کنند، و در راستای نظام تعیین نرخ ارز بوسیله بازار گام بردارند." این بخش نیز توسط کشورهای که با سیاست های ارزی آمریکا مخالف هستند، خطاب به دولت آمریکا، در قطعنامه گنجانده شده است.

یکی دیگر از موضوعات مهم مطرح شده در این اجلاس، پافشاری دولت آمریکا برای تعیین ۴ درصد از تولید ناخالص ملی به عنوان سقف موازنه های مالی و تجاری هر کشور (اضافه موازنه و یا کمبود موازنه) بوده است. اما قدرت های اروپایی و بخصوص بزرگترین کشورهای تجاری، یعنی آلمان و چین و ژاپن اجازه مطرح شدن این طرح آمریکا را ندادند. سران این کشورها اعلام کردند

در دهه ۱۹۶۰، مقدار دلاری که در بانک های جهانی نگهداری میشد، بیش از ارزش ذخیره طلا در آمریکا بود. سرانجام در اگوست ۱۹۷۱ که دولت نیکسون مجبور شد پشتوانه طلا را بردارد، سیستم "برتون وودز" سقوط کرد و سیستم دیگری به اسم "برتون وودز-۲" جایگزین آن شد. در این سیستم جدید، نرخ مبادلات ارزی هنوز وابسته به دلار، اما متغیر بود. در نتیجه، استحکام این سیستم نیز کماتان به درجه اطمینان سرمایه های بین المللی به قدرت اقتصادی آمریکا (و ارزش دلار) وابسته بود. اما به تدریج و در طول سالها نزول شدید موقعیت دلار امری نبود که از چشم کسی پنهان بماند. در این زمینه به خصوص سقوط وال استریت در سپتامبر ۲۰۰۸ و ضربه ای که به بازار سرمایه های مالی جهان زد، واقعیت این امر را هر چه بیشتر برجسته نمود. بنابراین، امروز می بینیم که بحران مالی امپریالیستی به شکل یک جنگ ارزی ظاهر شده و منجر به متلاشی شدن تدریجی سیستم ارز بین المللی، یعنی همان سیستمی می گردد که در شرایطی دیگر منجر به ترمیم اقتصاد ویران شده پس از جنگ جهانی دوم شده بود. این مسئله همچنین نشان می دهد که این بحران نتیجه منطقی رشد تضادهای ذاتی و پوسیدگی ریشه ای سیستم موجود است.

عدم موفقیت اجلاس سران ۲۰ کشور صنعتی و درحال رشد جهان "مشهور به گروه ۲۰" در سنول خود انعکاسی از رشد تضادهای فی مابین قدرتهای بزرگ اقتصادی دنیا یعنی دولتهای امپریالیستی می باشد. عدم موفقیت این نشست خود را در بالا گرفتن اختلافات سران قدرت های اروپایی و دولت آمریکا که گاه در پاسخ به انتقادات یکدیگر، به لحنی زورگویانه و تهدیدآمیز نیز متوسل شدند نیز نشان می داد. به عنوان مثال، مقامات دولت آمریکا در پاسخ به مخالفت هایی که به سیاست پولی این دولت (منجمله چاپ بی رویه دلار بدون پشتوانه) شد، با لحنی زورگویانه گفتند که "این سیاست ها با هدف احیای اقتصاد آمریکا انجام میشوند، و هرآنچه که به نفع آمریکا باشد، برای تمام دنیا نیز مفید است." !!

طبقات سرمایه دار حاکم بر قدرت های اقتصادی جهان، که به خوبی می دانند که با توجه به ابعاد بحران اقتصادی گریبانگیرشان راهی برای ترمیم سریع اقتصادی در کار نیست، در نتیجه، راه حل هایی را برای حفظ منافع خود در پیش گرفته اند که ادامه سودجویی های بیش از پیش طبقه سرمایه دار را به هر قیمتی، منجمله به قیمت گسترش هرچه بیشتر جنگ ها و افزایش فقر و بدبختی طبقات فرودست در جهان، تضمین کنند.

با توجه به رویدادهای قبل و بعد از اجلاس، و همچنین با نگاهی به قطعنامه آن، به روشنی می بینیم که هرچند که قدرت های امپریالیستی تلاش می کنند که بار بحران را تا جایی که امکان دارد بر دوش یکدیگر تحمیل کنند، اما اساسی ترین راه حلی که متحدان در پیش گرفته اند، شدیدتر کردن هر چه بیشتر اقدامات ضدکارگری در جهت کاهش مخارج تولید و کاهش هزینه های دولتی (از طریق کاهش دستمزدها، حذف سوسیسیدها، کاهش یا حذف خدمات اجتماعی و پزشکی و غیره) و انداختن بار بحران هر چه بیشتر به دوش طبقه کارگر و توده های ستم دیده است. این مسئله، یکی از مهمترین فاکتورهای اتحاد میان بخش های مختلف امپریالیستی در زمینه سرکوب طبقه کارگر است و وجود رابطه مستقیم میان تنش های اقتصادی و درگیری های اجتماعی در سطح جهانی را تأیید می کند. و همچنین در همین رابطه بود که در روزهای نزدیک به اجلاس، رئیس کمیسیون بدهی ارزی و تجاری دولت آمریکا (کمیسیون جدیدی که در دولت باراک اوباما بوجود آمد) لیست اقدامات پیشنهادی این کمیسیون برای رفع کمبود بودجه دولت آمریکا را اعلام کرد. هدف از این کار (اعلام لیست مذکور که شامل اقداماتی برای کاهش مخارج دولت از طریق کاهش و قطع برنامه های اجتماعی کلیدی می باشد) همزمان با روزهای اجلاس، این بود که دولت آمریکا می خواست به قدرتهای اروپایی نشان بدهد که همانطور که از آنها انتظار دارد، خود نیز اقدامات وسیعی را برای هرچه بیشتر تحت فشار قرار



بخشی از سلاح های قاچاق کشف شده در نیجریه

## دروغ و فریب، لازمه ناگزیر سلطه

### جمهوری اسلامی!

(پیرامون کشف کشتی سلاح قاچاق جمهوری اسلامی در نیجریه)

انتخابات فضای نیجریه را ناامن نمایند، منوچهر متکی مدعی شد که "القائات اخیر را برخی از دشمنان روابط ایران و نیجریه صورت داده بودند که شاید این محموله در ارتباط با نیجریه است که البته خوشبختانه برای مسئولان و مقامات نیجریه تقریباً مشخص شده که ارتباطی با نیجریه نداشته است." اما علیرغم سفر بالاترین مقام وزارت خارجه رژیم به نیجریه و به رغم اینکه جمهوری اسلامی مدعی است که دارای روابط بسیار خوبی با دولت نیجریه می باشد اما دولت نیجریه به دنبال این افشاح اعلام کرد که در صورتی که ثابت شود ایران قطعهنامه های سازمان ملل و مقررات بین المللی را در زمینه صادرات سلاح نقض کرده است، اقدام اخیر این کشور را به شورای امنیت گزارش خواهد داد. گویا اثبات این امر یعنی نقض قطعهنامه ها و مقررات بین المللی چندان به درازا نکشید چرا که روز دوشنبه گذشته (۲۴ آبان ۱۳۸۹) اودئین آجوموگوبا، وزیر امور خارجه نیجریه اعلام نمود که دولت این کشور ارسال محموله تسلیحاتی قاچاق از جانب جمهوری اسلامی ایران به این کشور و چگونگی کشف و ضبط آنرا، به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش داده است. او همچنین اعلام کرد که مقامات نیجریایی در مورد مقصد نهایی این محموله شامل راکت و دیگر تسلیحات نظامی، اطمینان ندارند. طبق تحریم های سازمان ملل متحد، ارسال تسلیحات از ایران به خارج از این کشور ممنوع است.

روشن است که با توجه به ماهیت ضد مردمی دولت نیجریه و نیاز جمهوری اسلامی به لاپوشانی این افشاح، این دولت خواهد کوشید تا جایی که تیغاش می برد جمهوری اسلامی را سرکیسه کرده و دولت ایران هم با رشوه دادن و خرج کردن از بودجه مردم خواهد کوشید تا جایی که می شود بر این افشاح بین المللی سربوش بگذارد اما جدا از اینکه این افشاح چگونه و با چه قیمتی تمام شود، توجه به توجیهات وزیر خارجه جمهوری اسلامی برای لاپوشانی نقش جمهوری اسلامی در قاچاق سلاح و کمک به نیروهای تروریست و وابسته جهت افشای درجه دناث و دروغگوئی این رژیم سرکوبگر امر بیفایده ای نیست.

مقامات جمهوری اسلامی پیش از این نیز در رابطه هایی اینگونه با نیجریه (کشوری که با داشتن نزدیک به ۱۵۵ میلیون نفر جمعیت، پرجمعیت ترین کشور آفریقا و هشتمین کشور جهان از میزان بالا بودن جمعیت می باشد) بوده اند: دیروز (جمعه ۲۸ آبان ۱۳۸۹) دایره مبارزه با مواد مخدر در نیجریه اعلام کردند که روز گذشته در محموله ای که از جمهوری اسلامی به بندر "آپا" در کناره لاگوس وارد شده و قرار بوده حامل قطعات اتومبیل باشد، ۱۳۰ کیلو هروئین با کیفیت بسیار بالا با ارزش نزدیک به ۱۰ میلیون دلار ایالات متحده آمریکا که در میان بار جاسازی شده بوده است پیدا کرده اند!

دو سال پیش نیز گردانندگان این حکومت ضد خلقی که به خوبی آگاه بودند که نیجریه مدت زیادی است که از نظر تامین الکتریسیته مورد لزوم کشور در مضیقه شدید قرار دارد و تولید الکتریسیته کشور نسبت به سال گذشته به یک سوم رسیده است، اعلام کردند که آماده هستند تا به نیجریه در مورد ایجاد پایگاه هسته ای یاری برسانند! البته مقامات نیجریایی بلافاصله این پیشنهاد "سخت و مندانه" را رد کرده و اعلام کردند که "هرگز حاضر نیستند

به دنبال اینکه در ۲۶ اکتبر مقامات دولت نیجریه اعلام کردند که یک کشتی حامل سلاح های قاچاق را در بندر لاگوس، بزرگترین شهر این کشور، مورد بازرسی قرار داده و از کشف ۱۳ کانتینر مملو از سلاح که بر روی آنها برچسب "مواد ساختمانی" خورده بود، خبر دادند روشن شد که این محموله غیرمجاز که شامل راکت انداز، سلاح ضد موشک، خمپاره، گلوله های توپ، نارنجک و مواد منفجره نیز بود توسط یک تاجر ایرانی از بندرعباس بازرگاری و مهر و موم شده بود. با توجه به کنترل دولت بر خرید و فروش سلاح در ایران بر کسی پوشیده نیست که این سلاح ها از سوی جمهوری اسلامی قاچاق شده و این امر رسوائی جدیدی بر رسوائی های پیشین جمهوری اسلامی افزود.

به گزارش خبرگزاری رویتر دو ایرانی که در این رابطه نقش داشته اند در حال حاضر در سفارت ایران در پایتخت نیجریه به سر می برند، و مقامات دولت جمهوری اسلامی مایل نیستند که مسئولان سازمان های اطلاعاتی نیجریه از این دو نفر در ارتباط با محموله تسلیحاتی یاد شده بازجویی کنند. بنابراین با روشن شدن نقش جمهوری اسلامی در خصوص انتقال و قاچاق این سلاح ها به نیجریه، دولت این کشور سفیر ایران در نیجریه را برای توضیح در مورد محموله تسلیحاتی غیرمجازی که در بندر لاگوس کشف شده فراخوانده و خواستار روشن شدن موضوع گشته است. گزارشی از دیگر رسانه ها حاکی از آن است که مقامات نیجریه یکی از دو ایرانی را که گفته می شود با این محموله در رابطه بوده اند را مورد بازجویی قرار داده اند اما نفر دیگر به دلیل داشتن مصونیت سیاسی (!!!!!) مورد بازجویی قرار نگرفته است.

علیرغم سکوت سفارت جمهوری اسلامی در نیجریه، با بالا گرفتن افشاح فوق مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی اجباراً اعلام کردند که منوچهر متکی وزیر خارجه دولت احمدی نژاد خود شخصاً به نیجریه رفته و در این رابطه با مقامات این کشور مذاکره نموده است. یکی از دیپلمات های نیجریه به خبرگزاری رویتر در نیویورک گفته است که حضور متکی در نیجریه، به منظور بحث بر سر این محموله اسلحه و دریافت اجازه از دولت نیجریه برای خروج دو نفر از اتباع ایرانی مرتبط با این پرونده از این کشور است.

منوچهر متکی یک روز پس از آنکه نیجریه جمهوری اسلامی را به دست داشتن در ارسال این محموله ها متهم کرد، برای پیگیری مسئله به ابوجا، پایتخت نیجریه سفر کرد. متکی، مسئول اشاعه دروغ و ریا جمهوری اسلامی در سطح روابط خارجی، در یک نشست مطبوعاتی این مسئله را "سوء تفاهم" توصیف کرده و گفته که یک شهروند ایرانی در نیجریه، حاضر است به دولت این کشور مدارکی ارائه دهد که نشان می دهند محموله تسلیحاتی توسط یک شرکت خصوصی به یک کشور بی نام و نشان در غرب آفریقا در حرکت بوده است! بدینگونه او از طرفی در این نشست اعتراف نمود که سلاح ها از جمهوری اسلامی ارسال شده اند اما از طرف دیگر برای توجیه نقش ضد خلقی جمهوری اسلامی در مورد این مسئله اعلام نمود که "یک شرکت خصوصی اقدام به کار تجاری در فروش سلاح های معمولی و متعارف دفاعی به یکی از کشورهای غرب آفریقا کرده بود." و پس از این دروغ شاخدار با توجه به گزارشات سازمان های اطلاعاتی نیجریه مبنی بر اینکه سلاح های ارسالی از سوی جمهوری اسلامی برای برخی از سیاستمداران این کشور ارسال شده تا در صورت شکست در

## مرگ بر امپریالیسم آمریکا.....

### از صفحه ۲۰

در سالگرد این رویداد که هر ساله بوسیله فربیکاران حاکم تحت عنوان "روز مبارزه با استکبار جهانی" جشن گرفته می شود دومین اعلامیه ای که در این رابطه در تاریخ اول آذر ۱۳۵۹ منتشر شده است را به عنوان سند تاریخی ارزشمندی از آن زمان در این جا درج می کنیم.

### خطاب به نیروهای آگاه و روشنفکران انقلابی!

هیئت حاکمه با ترتیب حمله به سفارت آمریکا، ژست ضدآمریکائی و ضدامپریالیستی به خود گرفته و قصد دارد یکبار دیگر انرژی توده ها را در جهت تأمین منافع حقیر خویش به کار گیرد. اینان که از ابتدا سعی در سرکوب مبارزات ضدامپریالیستی خلق قهرمان ما داشتند، حال یکباره گویا به یاد "مبارزه ی ضدامپریالیستی" افتاده اند و در حالی که همچنان به حراست سرمایه های انحصاری مشغولند، می خواهند تا توده های زحمت کش ما، حمله به جاسوسخانه ی آمریکا را به عنوان مبارزه با امپریالیسم تلقی نمایند. حاکمیت کنونی در طول ۹ ماه حکومت خود، ماهیت واقعی اش را آشکار ساخته و در هر گامی که برداشته نشان داده که جز به تحکیم روابط گذشته-روابطی که حاصل سال های طولانی سلطه ی امپریالیسم است- نمی اندیشد. روابطی که تنها دستاورد آن، غارت و استثمار خلق توسط امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا است.

ژست ضدامپریالیستی اخیر رژیم، همان طور که انتظار می رفت با سرکوب مجدد مبارزات ضدامپریالیستی توده ها توأم شد. این بار هم آن ها درعین حال که با تبلیغات عوام فریبانه سعی کردند خود را مدافع خلق به حساب آورند، "شورای انقلاب" به صدور اعلامیه ای برعلیه کارگران و زحمت کشان پرداخت و هر نوع تحصن و اعتصاب را با برچسب آمریکائی محکوم نمود. با این روند معلوم است که آن ها با ترتیب تسخیر سفارت آمریکا، وعده ی سرکوب خشن را به زحمت کشان میهن مان می دهند.

### روشنفکران انقلابی و نیروهای آگاه خلق!

حساسیت شرایط کنونی و وظایف خطیری که نیروهای آگاه روشن فکر در این شرایط به عهده دارند، ایجاب می کند که با واقع بینی و با دیدی کاملاً علمی ماهیت طبقاتی حاکمیت کنونی را بشناسند و آن را در نزد خلق افشاء نمایند. حاکمیت کنونی همواره سعی کرده است حکومت خود را همچون حکومت دکتر مصدق ملی جلوه دهد. باید پرسید: دولت مصدق دارای چه وجوه مشخصه ای بود که کمونیست ها در تحلیل های خود، آن را ملی محسوب می کنند؟ چرا این دولت ملی بود و چرا اصولاً می توانست ملی باشد؟ اقدامات ضدامپریالیستی دولت مصدق گواه آشکار ملی بودن آنست: قطع نفت ایران به روی امپریالیست ها، جلوگیری از ورود کالاهای امپریالیستی به ایران، کوشش در ایجاد فضای دموکراتیک در جامعه و ...، تنها از عهده ی یک دولت ملی ساخته بود.

دولت مصدق به عنوان نماینده ی بورژوازی ملی، خود محصول شرایط اقتصادی-اجتماعی آن دوره از تاریخ ایران بود. مصدق در شرایط بحران شدید جهان سرمایه داری و در شرایط ضعف امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم، توانست قدرت سیاسی را به دست گیرد. در آن دوره، روابط امپریالیستی هنوز امکان آن را نیافته بود که مانند شرایط کنونی تا اعماق جامعه ی ما نفوذ کند و فعالیت در تمامی حوزه های اقتصادی منوط به ارتباط مستقیم با امپریالیسم نبود. در نتیجه بورژوازی ملی به عنوان یک طبقه عینیت داشت و دارای تضادی مشخص با امپریالیسم بود.

امپریالیسم اگرچه مناسبات فئودالی موجود را تا حد زیادی وابسته به بازارهای امپریالیستی نموده بود، ولی با قطع روابط

امپریالیستی، جریان تولید می توانست در این حوزه ادامه یابد. مجموعه ی این شرایط به دکتر مصدق امکان داد، علیرغم محاصره ی اقتصادی ایران توسط امپریالیست ها و بایکوت خرید نفت ایران از طرف آنان، با تکیه بر تولید ملی همچنان بر سر کار باقی بماند و به بازسازی اقتصاد ملی بپردازد. همین افتخار برای دولت مصدق بس که برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ایران، کسری موازنه در بودجه وجود نداشت.

دولت مصدق نه خواست تغییر مناسبات سرمایه داری را داشت و نه می توانست ماشین دولتی را خرد نماید. با این حال قطع رابطه با امپریالیسم و بازسازی جامعه ی ایران در خلاف جهت منافع امپریالیسم، باعث شده است که این دولت به عنوان یک دولت ملی از طرف کمونیست ها مورد تأیید قرارگیرد.

ولی وضعیت در حال حاضر چگونه است؟ بعد از کودتای ۲۸ مرداد، امپریالیسم وسیعاً به گسترش مناسبات خود در جامعه ی ما پرداخت و با انجام اصلاحات ارضی که مناسبات امپریالیستی حتی به روستاها- تنها عرصه ای که تا حدودی دور از روابط امپریالیستی قرارداشت- گسترش یافت. در تمامی این دوران جزء جزء مناسبات تولیدی و جزء جزء روابط روبنائی جامعه ی ما وابسته به امپریالیسم شده و روابط چنان شکل گرفته است که حرکت در هر بخش تولیدی منوط به ارتباط مستقیم با اقتصاد امپریالیستی است. بدین ترتیب جامعه ی ما به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی بدل گشته است. دیگر نه از اقتصاد ملی خیری است و نه بورژوازی ملی در جامعه ی ما عینیت دارد. در چنین شرایطی دیگر نمی توان از به حاکمیت رسیدن بورژوازی ملی صحبت به میان آورد و حتی نمی توان گفت که خرده بورژوازی به مسند قدرت رسیده و رسالت بازسازی اقتصاد ملی را به عهده دارد. جایی که مناسبات امپریالیستی آنچنان در تاروپود جامعه ی ما تنیده شده که تنها راه نجات، دگرگونی کامل اقتصادی و اجتماعی موجود است و تنها با استقرار نظم نوین تاریخی می توان به سلطه ی امپریالیسم در میهن ما خاتمه داد، چنین کاری در حیطه ی توان طبقاتی خرده بورژوازی نیست. این تنها طبقه ی کارگر است که می تواند جنبش ضدامپریالیستی خلق را رهبری کرده و با برنامه و منشی انقلابی خود، ریشه ی امپریالیسم را از جامعه ی ما برکند و سرانجام انقلاب را به پیروزی برساند.

خرده بورژوازی به دلیل تضادهای عینی آشکارش با امپریالیسم، ضدامپریالیست است و از این رو متحد پرولتاریاست، ولی این قشر خود قادر نیست قدرت را به دست گرفته و به اقدامات ضدامپریالیستی دست یازد.

با توجه به این که بعضی از اعضای تشکیل دهنده ی حاکمیت جدید در زمان های گذشته، طبقات و اقشار خلقی را نمایندگی می کردند، رژیم با به رخ کشیدن سابقه ی بعضی از این افراد سعی دارد ماهیت خود را ملی (بورژوازی یا خرده بورژوازی) قلمداد نماید. آیا این امر می تواند موجب فریب روشنفکران و نیروهای آگاه جامعه ی ما گردد؟ آیا می توان آن همه اعمال ضدخلق آن ها را مشاهده کرد و آن همه خدمتی را که با سرکوب توده ها به امپریالیسم می کنند، نادیده گرفت و آن ها را نمایندگان خرده بورژوازی دانست؟ خرده بورژوازی که به طور مادی دارای چنان تضادی با امپریالیسم است که فقط با خودکشی طبقاتی و نفی خود( یعنی امر محال) می تواند با امپریالیسم کنار آید؟ باید دانست حتی کسانی که نمایندگان این قشر محسوب می شوند، اگر با امپریالیسم سازش کنند، به عنوان یک فرد به طبقه ی خود خیانت کرده اند و سازش آن ها نمی تواند سازش خرده بورژوازی با امپریالیسم تلقی گردد. نمایندگان سیاسی یک طبقه می توانند به نمایندگان طبقه ی متخاصم تبدیل شوند، در حالی که چنین امکانی برای خود طبقه وجود ندارد و طبقه، نمایندگان جدیدی برای خود می آفریند.

روزافزون تورم، گرانی و بیکاری است و ناتوانی این قشر محدودالفکر حاکم، در تولید و توزیع و سیاست، شرایط سیاسی جامعه ی ما را هرچه بیشتر دچار بحران ساخت. جداسدن هرچه بیشتر توده ها از اینان با رشد هرچه بیشتر تضادهای داخلی آنان توأم شد. استعفاهای پی در پی و به قول *بازرگان* "تهمت زنی" ها آغاز گشت که خود این امر در جدائی هرچه بیشتر توده ها از حاکمین وقت مؤثر افتاد. اگر به شرایط به قدرت رسیدن اینان بیاوریم، صدق این حکم را درخواهیم یافت که: "میزان، رأی ملت است". آری قدرت اینان در درصد مردمی است که به خیابان ها می کشانند، در درصد فریبی است که می توانند اشاعه دهند و اعمال کنند. اگر به این عامل خدشه ای وارد شود، دیگر ضرورت وجودی این حاکمیت نفی گشته است.

همان طوری که گفتیم، مقاومت دلبرانه ی خلق کرد، انفجار انزلی، تحصن ها و اعتراضات پی در پی به آن جا رسید که بخشی از خود هیئت حاکمه فریاد برآورد که: "امام تنهاست". تنهائی او در درصد آرائی که در انتخابات شوراهای به صندوق ریخته شد، تجلی یافت. در دانشگاه ها دیگر خط او را نمی خواندند. پس می بایست پیروان "خط" او اظهار وجود کنند. این درست در شرایطی است که پیش از هر زمان دیگری تنهائی خطرناک است، چرا که باید قانون اساسی کذائی به رفراندوم گذاشته شود تا حاکمیت آنان "قانونی" گشته و وسائل سرکوب توجیه گردد. باید رئیس جمهور و نخست وزیر انتخاب شوند تا عروسک های خیمه شب بازی "فقیه" گردند. از طرف دیگر باید برای سرکوب هرچه بیشتر جنبش، توجیهاتی آماده کرد. باید که حداقل بخشی از مردم را در مقابل این سرکوب فریفت. به همین دلیل است که هنوز پیروان "خط امام" در سفارت جانیافانده بودند که هرگونه تظاهراتی یک بار دیگر ممنوع اعلام شد و سپس به وسیله ی "شورای انقلاب" هرگونه تحصن و اعتراض زحمتکشان، نه تنها غیرقانونی، بلکه به عنوان یک عمل آمریکائی تهدید به سرکوب گردید. چگونه می شد هم "تنهائی" را از بین برد و هم سرکوب خلق را گسترش داد؟

**روحانیت از دیرباز به توانائی شناخت روحیات توده ها معروف است. در این جا نیز آنان وضعیت و روحیه ی مردم را صحیح ارزیابی نمودند. جنبش ضدامپریالیستی توده ها در حال اوج گرفتن بود، پس تنها راهی که می توانست دوباره اینان را بر جنبش توده ای سوار کند تا از این نیروی لایزال در جهت اهداف خویش سود جویند، اتخاذ تاکتیک هائی مناسب با این فضا بود. از این رو سفارت آمریکا می بایست "اِشغال" شود. حال اگر این شرایط را با شرایط جامعه ی آمریکا ارتباط دهیم، مسئله بهتر درک می شود. اگر توجه کنیم که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نزدیک است و همواره در آستانه ی انتخابات درگیری های گروه های مالی آمریکا تشدید می گردد، اگر به یاد آوریم که کارتر، این تجسم تمامی جنایت های امپریالیسم، محبوبیت خویش را هرچه بیشتر از دست داده بود و حال با استفاده از موضوع "تسخیر" سفارت آمریکا در ایران، در اوج محبوبیت به سر می برد، در خواهیم یافت که "اِشغال" سفارت را نباید تنها در محدوده ی ایران مورد بررسی قرارداد، بلکه باید آن را در ارتباط با تضادهای بین امپریالیست ها و انعکاس این تضادها در ایران دانست.**

آری شرایطی آنچنانی، به اتخاذ تاکتیک ای چنینی نیاز داشت. اما در این جا باید این مسئله را در نظر گرفت که توان و انرژی ضدامپریالیستی توده ها بیش از این بود که این ها تصور می کردند و شرکت فعال بعضی از نیروهای مبارز تا حدی مسئله را از مسیری که آن ها می خواستند پیش ببرند، خارج کرد.

اگر "اِشغال" سفارت آمریکا توطئه ای بیش نیست، وظیفه ی انقلابیون چیست؟ آیا باید به صرف بیان این که این حرکت توطئه است، از آن بگذرند؟ به هیچ وجه! **به نظر ما وظیفه ی نیروهای انقلابی درمقابل این تاکتیک، تشدید هرچه بیشتر مبارزه ی ضدامپریالیستی، افشای هرچه بیشتر توطئه های امپریالیسم و ارتجاع و کوشش در جهت کانالیزه کردن**

ولی صحت این موضوع را که حاکمیت کنونی نماینده ی خُرده بورژوازی نبوده، بلکه حاکمیتی وابسته است، نه تنها شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه ی ما اثبات می کند، بلکه کارنامه ی سیاه ۹ ماه حکومت ظالمانه، ۹ ماه خیانت و ۹ ماه جنایت حاکمین وقت نیز آن را ثابت می کند. اقدامات ضدامپریالیستی دولت مصدق را با حاکمیت جدید مقایسه کنید. حاکمیت جدید نه تنها کوچک ترین قدمی در جهت منافع افشار و طبقات خلقی برنداشته است، بلکه با تمام قوا در جهت حفظ قراردادهای اقتصادی و نظامی با امپریالیسم می کوشد. نه تنها به افشای قراردادهای گذشته نمی پردازد، بلکه خود اقدام به بستن قراردادهای غارت گرانه ی دیگری می کند. سرکوب مبارزات حق طلبانه ی خلق های میهن مان، سرکوب کارگران و دهقانان، دستگیری و اعدام انقلابیون، سرکوبی تمامی نهادهای دموکراتیک جامعه که حاصل جنبش خلق ماست، تنها از عهده ی یک دولت وابسته برمی آید. نمایندگان افشار و طبقات خلقی نه تنها برای تأمین منافع طبقه ی خود نیازی به چنین اقدامی ندارند، بلکه اساساً این اقدامات درست در خلاف جهت منافع آنانست. اعدام تعدادی از جنایتکاران رژیم سابق هم نمی تواند مستمسک ملی دانستن این حاکمیت وابسته به حساب آید. باید گفت آمریکا هم از این اعدام ها راضی بود، چرا که می دانست تثبیت حاکمیتی که از قبل از قیام با او برسر میز مذاکره نشسته بود، تنها از طریق فریب توده ها، منجمله با اعدام این مزدوران، امکان پذیر است. این دیگر تاکتیک کهنه شده است. در آمریکای لاتین هرگاه ماهیت حکومتی در نزد خلق رسوا می شود، آمریکا برعلیه حکومت دست نشانده ی خود به یک کودتای خودساخته دست می زند. در بسیاری موارد دولت دست نشانده ی جدید، مهره های قدیمی را به پای چوبه دار می برد، چرا که می خواهد با فریب خلق، موقعیت خود را در نزد خلق تثبیت نماید. همین چند هفته ی پیش بود که "پارک چون هی" این نوکر حلقه به گوش آمریکا، توسط خود عمال آمریکا ترور شد. فقط به این خاطر که شاید جنبشی را که در گره ی جنوبی داشت پا می گرفت از مسیر خود منحرف سازند.

آری ۹ ماه حکومت حاکمان وقت، تنها پرونده ی سیاه خیانت است. اینان خلق را فریفتند تا بتوانند حکومت کنند و لذت حکومت کردن را بچشند. ما به شعارهای آنان کاری نداریم، لاف زدن هایشان را می شنویم. این عمل آن هاست که ماهیت واقعی آنان را آشکار می کند. اینان چه خرده بورژوائی هستند که حتی به خرده بورژوازی گرد، عرب و ترکمن رحم نمی کنند؟ چه نیروی ضدامپریالیستی هستند که چریک های فدایی خلق را با آن سابقه ی درخشان مبارزاتی شان، نوکر امپریالیسم قلمداد می کنند؟ چه ضدامپریالیستی هستند که برای "مبارزه ی ضدامپریالیستی" خود، نه تنها هیچ نیازی به وحدت با نیروهای واقعاً ضدامپریالیست درخود نمی بینند، بلکه آنان را با تمامی توانائی خود سرکوب می کنند؟ اینان چگونه ضدامپریالیستند که تفرقه در صفوف خلق را بیش از وحدت خلق می پسندند؟ خلق کرد از ابتدا فریاد برآورد که ما تجزیه طلب نیستیم و اینان از ابتدا کوشیدند تا خلق قهرمان کرد را به موضع تجزیه طلبانه بکشانند. منافع یک حاکمیت ملی در کجای چنین حرکتی قرار دارد؟ این چه حکومت ملی ای است که برای سرکوب خلق کرد از آمریکا وسائل بدکی نظامی می خرد؟

پس اگر حاکمیت کنونی، حاکمیتی وابسته است، تسخیر سفارت آمریکا به چه معناست؟ این نیرنگ تازه، چه اهدافی را تعقیب می کند؟ استفاده از احساسات ضدامپریالیستی خلق برای نیروهای وابسته به امپریالیسم چه سودی دربر دارد؟ برای این که بتوان به سئوالات فوق پاسخ گفت، باید اندکی به عقب برگشت. باید دید حاکمیت کنونی در چه شرایطی قرار داشت. تهاجم نظامی حاکمیت کنونی به گُردستان و مقاومت دلبرانه ی خلق کرد، علیرغم نظر سازشکارانی چون آن هائی که نام سازمان ما را غصب کرده اند، "تنها و تنها به نفع امپریالیسم" نبود. این جنگ آنچنان شکستی برای حاکمیت کنونی به بار آورد و آنچنان چهره ی درنده خوی این تازه به دوران رسیده ها را افشاء کرد که عجزشان در سخنانشان نیز آشکار شد. اوج گیری روزافزون جنبش توده ای که محصول رشد نارضایتی مردم همراه با رشد



امپریالیست ها حاکمیتی ایده آل نیست و اگر بدانیم که خلق رنجیده ی ما دیگر هیچ حکومت وابسته ای را تحمل نخواهد کرد، اهمیت این موضوع را بیشتر درک خواهیم کرد که تنها یک خلق مسلح است که قدرت مقابله با ماجراجویی نظامی امپریالیست ها را دارد.

اینک عوامل امپریالیستی نی چون موشه دیان صهیونیست از لزوم دخالت نظامی در ایران دم می زنند و امپریالیست های آمریکائی نغمه تهاجم به ایران را سر می دهند. هرچه جنبش رهایی بخش خلق فزونی یابد، امپریالیست ها خود را بیشتر برای این تهاجم آماده می کنند. تمامی این زمینه ها به مسئله ی تسلیح توده ها اهمیتی صدچندان می بخشد.

### نیروهای آگاه و روشنفکران مبارز!

در این شرایط بحرانی، در این شرایط حساس زندگی میهنمان، وظیفه ای بس سنگین بردوش شماست. تاریخ بی شک قضاوت خود را خواهد کرد. بیانید بکوشیم آنچه را که تاریخ برعهده ی ما گذاشته است با تمام سنگینی اش به انجام برسانیم تا در پیشگاه خلق قهرمان خویش و نسل های آینده سربلند گردیم.

**پیروز باد جنبش ضدامپریالیستی خلق های ایران!**  
**مرگ بر امپریالیسم جهانخوار به سرکردگی امپریالیسم آمریکا!**

**مرگ بر امپریالیسم و سگ های زنجیریش!**  
**مرگ بر دغلکاران و فریبکاران!**

**با ایمان به پیروزی راهمان**  
**چریک های فدایی خلق ایران ۵۸/۹/۱**

این جو ضدامپریالیستی در جهت یک مبارزه ی واقعی با آمریکا است. باید تفاوت مبارزه ی ضدامپریالیستی یک حکومت ملی که قطع کامل روابط اقتصادی- سیاسی- فرهنگی با امپریالیسم است، با آنچه که حاکمیت کنونی مدعی آنست، برملا شود. باید به توده ها بگوئیم که مبارزه با آمریکا از طرف هیئت حاکمه از حد شعار بالاتر نرفته و هرگز فراتر نخواهد رفت (آن هم در مواقع خاصی) به خصوص باید این هشدار داده شود که حاکمیت وقت، برای فیصله دادن به بازی سیاسی خود و فرونشاندن جوشش توده ها کوشش خواهد کرد تا این مبارزه ی ظاهری را مشمول مرور زمان کرده و با تبلیغات عوام فریبانه آن را به فراموشی بسپارد. به خصوص حاکمیت کوشش خواهد کرد تا از این فضای ضدامپریالیستی برعلیه سازمان های انقلابی سودجسته و به عنوان مبارزه با به اصطلاح عوامل آمریکا، این فضا را به وسیله ای برای سرکوب هرچه بیشتر انقلابیون تبدیل کند و بدین وسیله از یک سو به سرکوب جنبش می پردازد و از سوی دیگر ذهن توده ها را به سوی دیگری سوق می دهد. بنابراین مضمون اصلی فعالیت انقلابیون باید با توجه به این موضوع تعیین شود که عمده ترین عامل بقای سلطه ی امپریالیسم، ارتش است. لذا مبارزه ی شعاری با امپریالیسم بدون مبارزه ی عملی با ارتش امپریالیستی، چیزی پوچ و مهمل است و مبارزه با ارتش بدون کوشش در جهت تسلیح توده ها، بدون کوشش در جهت سازمان دادن مقاومت مسلحانه ی توده ها، بدون کوشش در جهت آگاهی هرچه بیشتر توده ها به نقش عامل سرکوب، چیزی جز لفاظی روشنفکرانه که لاجرم به فریب توده ها کمک می نماید، نخواهد بود. و اگر به این موضوع این مسئله را هم اضافه کنیم که حاکمیت کنونی، با وجود تلاش در جهت منافع امپریالیسم به دلیل ناتوانی در سرکوب جنبش توده ای و ناتوانی در استقرار یک حکومت استبدادی تمام عیار برای

### نشست سؤل، جلوه ای از ..... از صفحه ۱۲

که هدف از این طرح آمریکا، کاهش صادرات کشورهای بزرگ صادرکننده (کشورهایی که اضافه موازنه تجاری دارند) و افزایش صادرات کشورهای که کسری موازنه تجاری دارند (که بزرگترینشان آمریکا است) می باشد.

با توجه به همه آنچه که گفته شد، میتوان به روشنی این واقعیت را دید که در چهارچوب سیستم سرمایه داری موجود و در بستر اوج گیری بحران اقتصادی ای که سراسر نظام را در نوردیده، طبقه سرمایه دار و دولتهای امپریالیستی مدافع منافع این طبقه در صد افروندن شرایط کار و زیست بسیار وحشتناکتر برای کارگران و زحمتکشان (و اساساً برعلیه کل بشریت) می باشند. با توجه به چنین بحرانی ست که ما شاهدیم سرمایه داران جهانی برای حفظ سود های باد آورده خود هر روز در گوشه ای جنگ راه می اندازند و در تلاش اند تا بار بحرانهای نظام خود را بر دوش کارگران و زحمتکشان سرشکن نمایند. با در نظر گرفتن این واقعیت، طبقه کارگر و دیگر محرومان جهان نیز راهی جز مبارزه جهت نابودی این سیستم در مقابل خود ندارند. واقعیت این است که تا نظام ظالمانه سرمایه داری حاکم است فقر و بدبختی و جنگ و دیگر خشونت های ضدانقلابی اقتصادی- اجتماعی- سیاسی طبقه سرمایه دار پایانی نخواهد داشت و به همین دلیل هم رنجبران چاره ای جز انقلاب جهت نابودی این نظم ارتجاعی در پیش ندارند. وجود ندارد.

### زیر نویس ها:

(۱) نابرابری فزاینده مبادلات تجاری، مهمترین مسئله ای است که منجر به اختلافات موجود شده است. در حال حاضر، کشورهایمانند آمریکا به شدت با کسری موازنه تجاری روبرو هستند، در حالیکه جمهوری خلق چین ۲۵ میلیارد دلار اضافه موازنه بازرگانی دارد.

(۲) وزیر دارایی آلمان در این رابطه به مجله "اشپیگر" گفت "دولت آمریکا برای مدت بسیار طولانی با تکیه بر وام های طولانی مدت زندگی کرده، بخش مالی اقتصاد خود را دچار تورم کرده و به صنایع متوسط و کوچک در آمریکا نیز ضربه زده است. اینکه آمریکا دولت چین را به دخالتهای ارزی متهم می کند، با اقدام اخیر خزانه داری آمریکا (چاپ دلار بدون پشتوانه) برای کاهش مصنوعی ارزش دلار، در تناقض بوده و عملی کاملاً نادرست و خطاست."

دلیل اینکه دولت آمریکا به چاپ صدها میلیارد دلار دست زد، این است که افزایش مقدار پول در بازار، موجب کاهش ارزش آن میشود. در اثر کاهش ارزش دلار، میزان کالاهای وارداتی به آمریکا کمتر شده و در نتیجه تولیدات داخلی آمریکا ازدیاد می یابند. این مسئله موجب نارضایتی کشورهای شده که اقتصادشان به صدور کالا به آمریکا وابسته است. از طرف دیگر، کاهش ارزش دلار موجب افزایش صادرات آمریکا، و ضربه زدن به صادرات کشورهای رقیب آمریکا میشود. دولتهای چین، آلمان، آفریقای جنوبی و برزیل از این عمل آمریکا شدیداً انتقاد کرده اند. **مریم - نوامبر ۲۰۱۰**

### تصحیح و پوزش

در شماره ۱۳۶ پیام فدایی، هنگام صفحه بندی نشریه، یک جمله در پایان آخرین پاراگراف سرمقاله از قلم افتاده است. اکنون متن کامل پاراگراف پایانی در اینجا درج می شود و به این وسیله ضمن پوزش از خوانندگان، این اشتباه را تصحیح می کنیم.

"بدون شک تعرض لجام گسیخته دولت به سفره خالی اکثریت جامعه زیر نام "هدفمند کردن یارانه ها" با مقاومت و مبارزه متقابل توده های گرسنه روبرو خواهد شد اما آنچه که تجربه غیر قابل کتمان تاکنونی ثابت نموده این واقعیت است که تا مبارزات کارگران و توده های ستمدیده تحت رهبری یک سازمان انقلابی نابودی تمامیت نظم ظالمانه موجود را آماج حملات خود قرار ندهد و تا زمانی که قادر نشود متحدانه نظام جابراکه کنونی را در هم شکند، دیکتاتوری حاکم لحظه ای از تعرض به حقوق و دسترنج توده ها دست بر نخواهد داشت."

## سه دهه از مضحکه "اشغال" سفارت آمریکا گذشت!

۲۱ سال پیش در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ و در اوج مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران، تعدادی از مهره های رژیم جمهوری اسلامی که بعداً به نام "دانشجویان پیرو خط امام" معروف شدند، وارد سفارت آمریکا در تهران شده تا به اصطلاح سفارت "شیطان بزرگ" را "اشغال" نمایند. در همان زمان، خمینی که خود ۹ ماه قبل در سازش با دیپلماتهای همین "سفارت" به قدرت رسیده بود و افشای مذاکرات ایادی اش با آمریکا هر روز رسوایی جدیدی برایش به بار می آورد این اقدام را "انقلاب دوم" آنهم انقلابی که بزرگ تر از انقلاب اول بود (انقلاب سال ۵۷) نامید. خمینی و ایادی اش از همان زمان و البته به کمک رسانه های امپریالیستی تلاش نمودند تا اشغال سفارت را حرکت "خود جوش" تعدادی دانشجو وانمود جلوه داده و به مردم ایران و جهان چنین وانمود کنند که این دانشجویان جهت مبارزه با امپریالیسم سفارت آمریکا را اشغال کرده اند. اما سیر تاریخ نشان داد که کارگردانان این خیمه شب بازی کسانی جز حاکمین وقت و اربابان امپریالیستشان نبودند که برای تضعیف و منحرف ساختن مبارزات واقعا ضد امپریالیستی توده ها و تحکیم موقعیت امپریالیسم آمریکا چنین مضحکه ای را سازماندهی کرده بودند.

واقعیت این بود که با گذشت ۹ ماه از سلطه رژیم جدید هر روز که می گذشت ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، به مثابه رژیم سرکوبگر هر چه بیشتر برای مردم کوچک و خیابان آشکار میشد و مردم به عین می دیدند که دارو دسته حاکم قصد ندارند در جهت مطالباتی که آنها برایشان به انقلاب برخاسته بودند گام بردارند. و هر کاری که می کنند در جهت حفظ مناسبات ضد خلقی و نظام استثمارگرانه به ارث رسیده از حکومت شاه می باشد.

در شرایطی که مزدوران رژیم خمینی با اسلحه های آمریکایی مبارزات خلق های ترکمن، عرب و کرد را به خاک و خون می کشاندند، در شرایطی که عمال جمهوری اسلامی به شکار نیروهای کمونیست و آزادیخواه مشغول بودند، در شرایطی که زمینه به بند کشیدن زنان ایران را فراهم میکردند، در شرایطی که ایادی تازه بدوران رسیده خمینی با کمک مزدوران ساواک که حال یکباره "مسلمان دو آتشه" شده بودند، مشغول باز سازی فضای اختناق در سطح جامعه بودند روشن بود که مبارزات ضد امپریالیستی توده ها اوج گیرد این امر سردمداران رژیم را به وحشت اندازد. به همین دلیل هم رژیم خمینی چنین مضحکه

ای را تحت عنوان "مبارزه ضد امپریالیستی" به راه انداخت تا در پرتو آن بتواند اعمال و مقاصد شوم خود را بر علیه مردم ایران سهل تر پیش ببرد. هدف اصلی رژیم خمینی این بود که با توجه به اوجگیری مبارزات ضد امپریالیستی توده ها، در صفوف مبارزاتی مردم نفوذ کرده و بروج مبارزاتی آنها سوار شود تا این مبارزات را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته و شرایط را جهت سرکوب مطالبات و اعتراضات مردم و بقای سلطه امپریالیست ها در ایران فراهم سازد.

در این چهارچوب تسخیر سفارت آمریکا یکی از محیلانه ترین تاکتیک های رژیم جهت فریب توده ها بود که در شرایطی رخ داد که متأسفانه هنوز بسیاری از نیروهای سیاسی بر روی ماهیت ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم خمینی دچار تردید بودند و نه تنها با تحلیل های غلط، متوهمانه از مضحکه "تصرف سفارت" به مثابه مبارزه ضد امپریالیستی استقبال نمودند، بلکه خود به سیاهی لشکر تبلیغاتی رژیم خمینی تبدیل شدند. بسیاری از نیروهای سیاسی در آنزمان نمی توانستند درک کنند که معیار شناخت ماهیت رژیم خمینی نه عریده کنشی های "ضد آمریکایی" اش، بلکه عملکرد واقعی وی در رابطه باحفظ نظام اقتصادی حاکم که تا بن استخوان وابسته به امپریالیسم بود، می باشد. آنها توجه نداشتند که همه تلاش جمهوری اسلامی در جهت حفظ و گسترش سلطه امپریالیسم در ایران می باشد. و همه این توهنات و مواضع بغایت ارتجاعی در زمانی انجام میپذیرفت که خود کارگزاران رژیم از جمله بازرگان به صراحت طرح میکردند که "امام" با ادامه رابطه با آمریکا و خرید اسلحه از آمریکا و آوردن متخصصین آمریکایی به ایران موافق بوده است، بازرگان اعتراف میکرد که قبل از قیام نه تنها با هویزر بلکه با سفیر آمریکا در ایران و همچنین با سران ارتش شاهنشاهی مذاکره کرده است و نه تنها خودش، بلکه آیت الله بهشتی، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و حتی خود "امام" و "یاران پاریس" در این مذاکرات شرکت داشته اند. حالب است که درست در تقابل با این نوع سازمانهای سازشکار، چریکهای فدائی خلق ایران جریان کمونیستی بودند که از همان ابتدا به افشای این امر پرداخته و آنرا "مضحکه" نامیدند.

**چریکهای فدایی خلق در اول آذر سال پنجاه و هشت، با آگاهی بر اهمیت مقابله با این ترفند رژیم، نیروهای**

**انقلابی را این چنین مورد خطاب قرار دادند:**

**"خطاب به نیروهای آگاه و روشنفکران انقلابی!"**

هیئت حاکمه با ترتیب حمله به سفارت آمریکا، ژست ضدآمریکائی و ضدامپریالیستی به خود گرفته و قصد دارد یکبار دیگر انرژی توده ها را در جهت تأمین منافع حقیر خویش به کار گیرد. اینان که از ابتدا سعی در سرکوب مبارزات ضدامپریالیستی خلق قهرمان ما داشتند، حال یکباره گویا به یاد "مبارزه ی ضدامپریالیستی" افتاده اند و در حالی که همچنان به حراست سرمایه های انحصاری مشغولند، می خواهند تا توده های زحمت کش ما، حمله به جاسوسخانه ی آمریکا را به عنوان مبارزه با امپریالیسم تلقی نمایند. حاکمیت کنونی در طول ۹ ماه حکومت خود، ماهیت واقعی اش را آشکار ساخته و در هر گامی که برداشته نشان داده که جز به تحکیم روابط گذشته-روابطی که حاصل سال های طولانی سلطه ی امپریالیسم است- نمی اندیشد. روابطی که تنها دستاورد آن، غارت و استثمار خلق توسط امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا است." (اعلا عیه " مرگ بر امپریالیسم آمریکا، مرگ بر فریبکاران" به تاریخ اول آذر ۵۸)

امروز بعد از گذشت ۲۱ سال از سلطه ننگین این رژیم بر جامعه ایران و با توجه برآنچه بر اکثریت مردم ایران توسط این جانان اعمال شده، با توجه به نسل هایی که قربانی سلطه شوم این رژیم شدند، بیش از هر زمان دیگری باید متوجه اهمیت اتخاذ مواضع و تحلیل های نیروهای انقلابی بخصوص در بزنگاه های تاریخی شد. یکی از معیار های شناخت نیروهای انقلابی بررسی مواضع آنها درست در مقاطع حساس و مهم تاریخی است. این امر از این رو حائز اهمیت می باشد که مواضعی که نیروهای سیاسی اتخاذ میکنند مشخصاً تأثیر مستقیم بر روی عملکرد آنها در روند مبارزه و گاه نقش اساسی در تعیین سرنوشت میلیون ها انسان را در بر دارد.

چریکهای فدایی خلق ایران با وجودیکه سازشکاران لانه کرده در سازمان فدائی آن زمان تنها سازمان انقلابی ای را که امید توده های وسیع ایران بود را به تصرف خود در آورده بودند و چهار نعل آنها به سمت مواضع حزب خائن توده و در نتیجه پابوسی ارتجاع حاکم می بردند، با تحلیل درست از ماهیت ارتجاعی رژیم خمینی تنها جریان انقلابی بودند که در آنزمان در مقابل توطئه

رژیم ایستادند و با همه تهمت هایی که از سوی دیگر نیرو های سیاسی مبنی بر اینکه چریکها "انارشیبست" هستند و از تئوری "توطئه" پیروی می کنند (تهمت هایی که صرفا برای پوشاندن مواضع سازشکارانه و دنباله روانه خود این نیروها با حاکمیت جدید نثار چریکهای فدایی خلق می شد) را متحمل میشدند شفاف و صریح اعلام کردند که گروهان گیری نه مبارزه ای ضد امپریالیستی بلکه وسیله ای برای فریب توده ها و در خدمت پیشبرد مقاصد و سیاست های شوم امپریالیستی در ایران و منطقه می باشد. چریکهای فدایی خلق در تقابل با آن سازشکارانی که اشغال سفارت آمریکا را مبارزه ضد امپریالیستی و گامی در جهت پرورش روحیه ضد امپریالیستی توده ها جا می زدند در اطلا عیه شماره یک خود در این زمینه به درستی مطرح کردند: " آینده با وضوح تمام نشان خواهد داد که آقای خمینی و یارانش این بازی را به چه منظوری به راه انداخته اند. آینده نشان خواهد داد که هدف آقای خمینی از این همه هیاهو، نه پرورش روحیه ی انقلابی و ضدامپریالیستی توده ها و نه برای پیشبرد مبارزه ی ضدامپریالیستی، بلکه برای جلب حمایت هرچه بیشتر و تحکیم رابطه خود با امپریالیست ها است." (اعلامیه "مرگ بر امپریالیسم آمریکا، مرگ بر فریبکاران" به تاریخ ۱۷ آبان ۵۸)

و دیدیم که چگونه سیر رویداد ها صحت تحلیل و ارزیابی انقلابی و علمی چریکهای فدائی خلق را به اثبات رساند و در این فاصله هر روز اسناد و مدارک بیشتری در این رابطه و در جهت افشای دست اندرکاران این مضحکه یعنی اشغال سفارت آمریکا به مطبوعات درز کرد. تا آنجا که در خود آمریکا کسانی اعتراف کردند که "طرح گروهان گیری در آمریکا توسط کسینجر، راکفلر و خانم اشرف پهلوی ریخته و در ایران اجرا شد" و این امر امروز مورد تأیید بنی صدر نیز قرار گرفته است. اولین رئیس جمهور رژیم وابسه به امپریالیسم جمهوری اسلامی که در زمان گروهان گیری آنچنان از خود بی خود شده بود که از بالای دیوار سفارت از این عمل دفاع جانانه میکرد.

یکی از کسانی که در این سالها در رابطه با مسائل پشت پرده این مضحکه خیلی تحقیق کرده و زیاد نوشته است خبرنگار آمریکایی روبرت پاری می باشد. نامبرده با وجودی که از طرف مقاماتی چون کسینجر و راکفلر شدیداً تحت فشار بوده است که کار تحقیقاتی خود را جهت افشای واقعیاتی که در پس پرده ماجرای ایران - کنترا اتفاق افتاده بود را متوقف سازد در تحقیقات وسیع خود پیرامون زد و بند محرمانه بر سر گروهانها بین

فرستادگان خمینی و ستاد تبلیغات ریاست جمهوری ریگان که در روزهای ۱۹ تا ۲۱ اکتبر ۱۹۸۰ در پاریس اتفاق افتاد اخیراً در جواب به سوالات جمعی از فعالین دانشجویی در ایران توضیح داده که: "به راحتی می توان گفت که انبوهی از شواهد نشان می دهند که در سال ۱۹۸۰ ستاد انتخاباتی ریگان - بوش به طور مسلم ارتباطات پشت پرده ای با ایران داشتند" پاری توضیح میدهد که "علیرغم این واقعیت که ثابت شد شهود کلیدی جمهوری خواهان که در مقالات نیوزویک و نیوریپابلیک از آنها نام برده شده بودند، دروغی بودند و این واقعیت که شواهد فزاینده ای دال بر اینکه در حقیقت در سال ۱۹۸۰ ستاد انتخاباتی ریگان - بوش با ایران یک معامله سری بستند، کمیته ی ویژه تحقیق کنگره ی آمریکا بسیاری از این مدارک را زیر قالی مخفی کرد"

امروز با گذشت بیش از سه دهه از حکومت ننگین جمهوری اسلامی ، رژیم ی که کارنامه سی ساله اش مملو از جنایت است منطقاً باید بر همگان آشکار شده باشد که تک تک سلول های این رژیم وابسته به امپریالیسم و در خدمت به سرمایه جهانی است. این رژیم در سازش و با توافق امپریالیست ها توانست برای غلبه بر بحران ها اقتصادی و برای مهار کردن مبارزات انقلابی توده های در بند ایران سوار بر موج مبارزات مردم شده و تمام دستاوردهای مبارزاتی توده های تحت ستم ایران را به غارت ببرد. امروز هم کمتر کسی قادر است که کوچکترین وقعی به عریده کشی های "ضد آمریکایی" احمدی نژاد این نماینده سیستم سرمایه داری گندیده ایران بگذارد . مردم ایران به خوبی بر این امر آگاهند که این رژیم تنها در پرتو حمایت های دولتهای امپریالیستی است که توانسته بیش از سه دهه با اعمال وحشیانه ترین سرکوب ها و سیاه ترین دیکتاتوری های قرن حاضر چنین شرایط دهشتناکی را بر مردم ایران تحمیل کند . چریکهای فدایی خلق با اتکا بر این واقعیت که مادامیکه سلطه امپریالیسم پا برجاست و تا زمانی که ماشین دولتی سرمایه داری وابسته در ایران منهدم نشده ، مادامیکه ارتش دست نخورده باقی مانده است هیچ توهمی بر ماهیت وابسته به امپریالیسم رژیم خمینی نمی توان داشت در همان زمان بدرستی مضحکه گروهان گیری را این چنین ارزیابی نمودند: " روحانیت از دیرباز به توانائی شناخت روحیات توده ها معروف است. در این جا نیز آنان وضعیت و روحیه ی مردم را صحیح ارزیابی نمودند. جنبش ضدامپریالیستی توده ها در حال اوج گرفتن بود، پس تنها راهی که می توانست دوباره اینان را بر جنبش توده ای سوار کند تا از این نیروی

خبرنگار آمریکایی روبرت پاری در تحقیقات وسیع خود پیرامون زد و بند محرمانه بر سر گروهانها بین فرستادگان خمینی و ستاد تبلیغات ریاست جمهوری ریگان که در روزهای ۱۹ تا ۲۱ اکتبر ۱۹۸۰ در پاریس اتفاق افتاد اخیراً در جواب به سوالات جمعی از فعالین دانشجویی در ایران توضیح داده که: "به راحتی می توان گفت که در انبوهی از شواهد نشان می دهند که در سال ۱۹۸۰ ستاد انتخاباتی ریگان - بوش به طور مسلم ارتباطات پشت پرده ای با ایران داشتند" پاری توضیح میدهد که "علیرغم این واقعیت که ثابت شد شهود کلیدی جمهوری خواهان که در مقالات نیوزویک و نیوریپابلیک از آنها نام برده شده بودند، دروغی بودند و این واقعیت که شواهد فزاینده ای دال بر اینکه در حقیقت در سال ۱۹۸۰ ستاد انتخاباتی ریگان - بوش با ایران یک معامله سری بستند، کمیته ی ویژه تحقیق کنگره ی آمریکا بسیاری از این مدارک را زیر قالی مخفی کرد"

لا يزال در جهت اهداف خویش سود جویند، اتخاذ تاکتیک هائی مناسب با این فضا بود. از این رو سفارت آمریکا می بایست "اشغال" شود. حال اگر این شرایط را با شرایط جامعه ی آمریکا ارتباط دهیم، مسئله بهتر درک می شود. اگر توجه کنیم که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نزدیک است و همواره در آستانه ی انتخابات درگیری های گروه های مالی آمریکا تشدید می گردد، اگر به یاد آوریم که کارتر، این تجسم تمامی جنایت های امپریالیسم، محبوبیت خویش را هرچه بیشتر از دست داده بود و حال با استفاده از موضوع "تسخیر" سفارت آمریکا در ایران، در اوج محبوبیت به سر می برد، در خواهیم یافت که "اشغال" سفارت را نباید تنها در محدوده ی ایران مورد بررسی قرارداد، بلکه باید آن را در ارتباط با تضادهای بین امپریالیست ها و انعکاس این تضادها در ایران دانست." (اعلامیه "مرگ بر امپریالیسم آمریکا، مرگ بر فریبکاران" به تاریخ اول آذر ۵۸)

امروز آفتاب هر چه بیشتر از زیر ابر دروغ و فریب و حماقت بیرون آمده و هر روز بیش از گذشته با مدارک غیر قابل انکار ثابت می شود که چگونه سفارت آمریکا در تهران جهت نجات رژیم خمینی و در نتیجه سلطه آمریکا در ایران طرح ریزی شد و خیلی زود به وسیله ای برای تصفیه حسابهای جناح های درونی رژیم و اربابان امپریالیست اش تبدیل گردید تا آنجا که دارو دسته ریگان - بوش ضمن معامله با دارو دسته خمینی از آن جهت پیروزی انتخاباتی بر کارتر سود جستند.

سارا نیکو آبان ۸۹

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!

## مرگ بر امپریالیسم آمریکا، مرگ بر فریبکاران (۲)



مسئله تسخیر سفارت آمریکا در تهران بوسیله کسانی که "دانشجویان پیرو خط امام" نامیده شدند در زمان خود یکی از رویداد هائی بود که در اوضاع سیاسی ایران نقش بزرگی ایفا نمود. این واقعه در شرایطی رخ داد که هنوز چند ماه از انقلاب کارگران وتوده های ستمدیده ایران که طی آن بساط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را برانداختند نمی گذشت. و در این فاصله توده ها هر روز بیشتر از قبل به ماهیت ضد خلقی دولتمدان حاکم پی برده و مبارزه جهت رسیدن به مطالبات خود را پیگیرانه دنبال می کردند. در چنین موقعیتی بود که سردمداران دغلكار جمهوری اسلامی اقدام به اشغال سفارت آمریکا نموده و به این وسیله تلاش کردند جهت سوار شدن بر موج مبارزات ضد امپریالیستی توده ها به خود چهره ضد امریکائی و ضد امپریالیستی بدهند. متأسفانه مامشات و سازشکاری نیروهای سیاسی نیز در این جریان به کمک رژیم جمهوری اسلامی آمد و در خدمت فرب توده های ستمدیده ایران قرار گرفته و عملاً باعث تحکیم موقعیت متزلزل رژیم تازه به قدرت رسیده حاکم شد. به این ترتیب رژیم دغلكار جمهوری اسلامی در بستر مامشات و سازشکاری نیروهای عقب مانده سیاسی از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران و اپورتونیستهای که تحت نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کردند امکان یافت در حالیکه سیاستهای امپریالیسم را در ایران و منطقه پیش می برد، کماکان خود را نیروئی ضد امپریالیست و مستقل جا بزند- سیاستی که تا هم اکنون نیز تداوم یافته است.

از آن زمان تا کنون ۲۰ سال می گذرد ولی نیروهای فوق الذکر هرگز حاضر نشدند در رابطه با نقش خود در این فریبکاری با صداقت سخن گویند. در حالیکه در این فاصله صد ها سند منتشر شده که ماهیت دستهای پشت پرده این رویداد ضد مردمی را به آشکاری نشان می دهد. در تقابل با چنین نیرو هائی در همان مقطع چریکهای فدائی خلق ایران در پرتو تحلیل درست خویش از ماهیت رژیم جانشین رژیم شاه یک موضع کاملاً انقلابی و منطبق بر واقعیت در قبال آن حادثه اتخاذ نمودند که البته به این خاطر نیز مورد خشم و تمسخر نه فقط حکومت بلکه نیروهای سیاسی اپوزیسیون قرار گرفتند. تحلیل ها و مواضع چریک های فدائی خلق در مورد اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری در ۲ اعلامیه ای که در همان زمان منتشر شد، منعکس گشته است. در این نوشته ها با قاطعیت و صراحت کامل توضیح داده شده است که آن رویداد در درجه اول تلاشی است برای فریب توده های مبارز و به انحراف بردن مبارزات واقعا ضد امپریالیستی آنها. صفحه ۱۵

## کمک مالی

### آمریکا

- رفقای شهید ماه آبان (عاشق ترین زندگان)
- رفیق شهید حمید اشرف ۱۵۰ دلار
- همدست کارگر ۵۰ دلار
- دنیای زیبای سوسیالیسم ۵۰ دلار
- رفیق شهید محمد قلی جهانگیری ۵۰ دلار
- رفیق شهید عزیز پور احمدی ۵۰ دلار
- رفیق شهید بهمن جهانگیری ۵۰ دلار
- رفیق شهید حسین مدیر شانه چی ۵۰ دلار
- رفیق شهید محمد حسین خادمی ۵۰ دلار
- رفیق شهید علیرضا شفیعی ۵۰ دلار
- رفیق شهید محمد حسین سلیمانی ۵۰ دلار
- رفیق شهید علی بهروزی ۵۰ دلار
- رفیق شهید علی پریشان ۵۰ دلار
- رفیق شهید محمد قادری ۵۰ دلار
- رفیق شهید حسین رکنی ۵۰ دلار
- رفیق شهید احمد پیل افکن ۵۰ دلار
- رفیق شهید فرج الله نیک نژاد ۵۰ دلار
- رفیق شهید علی اصغر ذاکری ۵۰ دلار
- مادر انقلابی روح انگیز دهقانی ۵۰ دلار

### نروژ

- رفیق شهید مهرنوش ابراهیمی ۲۰ پوند
- رفیق شهید مرصیه احمدی اسکونی ۲۰ پوند
- رفیق شهید پوران یداللهی ۲۰ پوند
- رفیق شهید شیرین فصیلت کلام ۲۰ پوند
- رفیق شهید نزهت السادات روحی آهنگران ۲۰ پوند
- رفیق شهید اعظم روحی آهنگران ۲۰ پوند
- رفیق شهید عزت فروی (رفیق مادر) ۲۰ پوند

### انگلستان

- به خاطر جانباختگان ۴ آبان ۲۰ پوند
- رفیق عزت الله بهرامی ۲۰ پوند

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!